

پاسخ ده پرسش (پیرامون امامت، خصائص و اوصاف حضرت مهدی علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8?">



مقدمه ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس خداوند جل و علی را که عنایت نمود در آستانه یک هزار و یکصد و شصت و دومین سالروز ولادت پر برکت حضرت ولی عصر حجة بن الحسن العسكري ارواحنا فداه چهارده اثر از سلسله مباحث امامت و مهدویت به قلم حامی و مروج مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و نگهبان مخلص مرزهای عقیده، مرجع عالیقدر حضرت آية الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (مد ظله العالی) را به منتظران و شیفتگان لقای آن حضرت تقدیم نماییم.

این آثار گرانقدر شامل بحثها، پرسشها و پاسخهای گوناگون پیرامون زندگی، خصائص، اوصاف، غیبت و ظهور آن حضرت، توسط آن مرجع بزرگ در سنوات گذشته در مناسبتها و فرصتهایی پیرامون موضوع بسیار ارزنده و بنیادین «ولایت و امامت عامه و خاصه» خصوص امامت و مهدویت حضرت بقیة الله مولانا حجة بن الحسن العسكري ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداه تالیف و بوسیله ناشران معتبر کشور مکررا چاپ و نشر گردیده است.

نهمین اثر از این سلسله مباحث به نام «پاسخ ده پرسش» است، امیدواریم چاپ این کتاب شریف مورد رضای خداوند متعال و منظور نظر کیمیا اثر حضرت بقیة الله مهدی موعود- عجل الله تعالی فرجه الشریف- و عاکفان عتبه مقدس آن غوث زمان و قطب جهان قرار گیرد.

بمنه و کرمه

انتشارات حضرت معصومه (علیها السلام)

1- پیرامون استمرار نظام امامت

سؤال :

آیا رژیم و «نظام امامت»، با پایان یافتن دوره غیبت صغری و آغاز غیبت کبری (سال 329 هجری قمری) ، پایان یافت، و پس از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) این نظام از نو برقرار می شود یا اینکه «نظام امامت» استمرار دارد.

جواب :

رژیم امامت، رژیمی است الهی و انقطاع ناپذیر و دوره فترت ندارد و در هر زمان و هر عصر وجود دارد، از عصر حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) تا حال تشکیل و برقرار بوده و هست، و تا دنیا باقی است، برقرار خواهد ماند، چنانکه امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود :

«لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ ، إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا ، وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا ، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَّةُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ» (1)

«زمین از قائمی که برای خدا حجت باشد خالی نخواهد ماند (و این حجت) یا ظاهر و مشهور است و یا بیمناک و مستور، برای اینکه حجت های خدا و بینات او باطل نگردد و از بین نرود».

بر هر کس واجب است که «نظام امامت» را بشناسد و به آن ایمان داشته باشد، و در هر زمان و هر مکان، فقط مردم باید از این نظام اطاعت کنند، و هر کس، در هر کجا و هر نقطه ای از دنیا که باشد و هر شغل و کاری که داشته باشد- لشکری باشد یا کشوری، بازرگان باشد یا پیشه ور، دانشمند باشد یا دانشجو- باید مطیع این رژیم و فرمانبر این نظام و برنامه های آن باشد، تفاوت نمی کند که این نظام مسلط بر اوضاع باشد یا مسلط نباشد، و حکومت های غاصب در امور مداخله داشته باشند، یا نداشته باشند.

این حکومت است و دین است و سیاست است و رژیم و نظام، پس اگر یک فرد مسلمان در دورترین نقاط چین یا اروپا یا آمریکا یا هر منطقه دیگر باشد که حکومت های غیر شرعی قدرت سیاسی و اداره امور را در دست داشته باشند، همان یک فرد باید مطیع نظام الهی امامت باشد تا در نظام حکومت خدا باشد و باید دستور العمل و برنامه کارش را از طریق نظام امامت تعیین کند، حتی اگر در منطقه حاکمیت رسمی کفار زندگی می کند و کارمند مؤسسات و وزارتخانه ها و ادارات آنها نیز باشد باز هم باید فرمانبر نظام امامت باشد و از آن نظام دستور بگیرد و تابعیت آن را داشته باشد.

دور بودن از حریم و منطقه نفوذ رسمی این رژیم، شخص را از اطاعت و تابعیت آن، معاف نخواهد کرد. ابوذر و سلمان و مقداد و عمار یاسر و اینگونه شخصیتها، در حال تسلط نظام غاصب، فرمانبر نظام امامت بودند، و امثال علی بن یقطین و محمد بن اسمعیل بن بزیع نیز، اگر چه به ظاهر در دستگاه هارون و حکومت بنی عباس وارد بودند، اما در عین حال از نظام امامت اطاعت می کردند.

هر کس باید مشخص سازد و تعیین کند که در زندگی و تمام شؤون و امور خود، از چه رژیم و نظامی اطاعت می کند و تابع چه حکومتی است.

باید معلوم کند که تابعیت حکومت خدا را قبول کرده یا حکومت طاغوت را پذیرفته است، و مؤمن به خدا می باشد، یا مؤمن به طاغوت.

متأسفانه بیشتر مسلمانان به این مساله بسیار مهم توجه کافی نکرده و معنی «ولایت» را درک ننموده و از اهمیت این بعد آن، که اطاعت باشد غفلت کرده اند و آنانکه خیلی مذهبی و متعهد هستند، به انجام یک

سلسله فرائض و واجبات، و ترک محرمات، اکتفا می کنند.

اما از اینکه در حال حاضر چه تابعیتی باید داشته باشند، غفلت دارند و اگر تابعیت حکومت‌های غیر شرعی را قبول نکرده باشند، تابعیت حکومت شرعی را هم آگاهانه نپذیرفته اند و به تعهدات و مسؤولیتهائی که در برابر آن دارند، توجه ندارند و تابعیت حکومت شرعی را یک مساله و وظیفه اسلامی نشمرده اند.

طبق مذهب اهل سنت که تشکیل حکومت شرعی، ممکن است به فترت و سستی برخورد نماید و در بعضی از زمانها به عللی نظام حکومت اسلامی تعطیل شود، و ممکن است در زمانی که حکومت شرعی تشکیل نشده مساله تابعیت از آن هم مطرح نباشد، و بلکه بی موضوع گردد.

اما طبق مذهب «شیعه» که نظام امامت، رژیم دائم و مستمر است، همیشه و در تمام شرایط، ابعیت حکومت شرعی یک فریضه اساسی و عمده است.

حکومت مخصوص ذات خدا است :

«ان الحكم الا لله»

و باید فقط خدا پرستش و اطاعت شود و اطاعت برای او خالص باشد و مردم در برابر حکومت و سلطنت و رژیم او خاضع و فرمانبر باشند :

«امر الا تعبدوا الا اياه مخلصين له الدين»

دین قیم و مستقیم، این است :

«ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (2)

رژیم امامت، یعنی حکومت خدا، و تابعیت این رژیم، تسلیم حکم خدا بودن و در منطقه حکومت خدا زیستن و به حکومت غیر خدا عقیده نداشتن است.

تفاوت نمی کند در اعصاری که ائمه علیهم السلام حضور داشتند و غاصبان حکومت، مانع از مداخله رسمی آنها در کارها بودند، یا در عصر غیبت کبری که امام (علیه السلام) غایب می باشند، باید هر مسلمانی در این رژیم (نظام امامت) ثبت نام کند و از اینجا فرمان ببرد و شناسنامه حقیقی خود را از این حکومت بگیرد.

حکومت شرعی همیشه بر پا است و مرز و منطقه و کشور ندارد هر کجا یک فرد متشرع و یک مسلمان متعهد باشد، آنجا در قلمرو فرمان این حکومت محسوب است.

امروز مهمترین چیزی که باید به شیعیان خصوصا و به مسلمانان عموما تفهیم کرد، مساله رژیمی است که باید از آن تبعیت داشته باشند، و نظامی که باید از آن اطاعت نمایند.

این موضوع اگر کاملا درک شود یگانه وسیله ای است که از آن برای اصلاح امور و مبارزه با عوامل بیگانه استعمار و استبداد و استبداد، می توان استفاده کرد.

این حکومت و نظام امامت بود که در واقعه تحریم تنباکو، حکومت انگلستان را به زانو در آورد و رشته استبداد ناصر الدین شاه را قطع کرد و استعمارگران را در بیم و هراس انداخت.

و این ملت مسلمان و شیعه ایران بود که در این واقعه به دنیا اعلام کرد که تابعیت رژیمی را دارد که رهبری آن با آیت الله مرحوم «میرزای شیرازی»- اعلی الله مقامه- است» و تابعیت رژیم استبدادی ناصر الدین شاه را ندارد.

نظام امامت یکی از انقلابی ترین و سازنده ترین برنامه های اسلامی است (3) که متاسفانه از آن بطور کامل در پیشبرد مقاصد و اهداف اسلام، امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با تجاوز و استضعاف، استفاده نمی شود، و چنانکه باید به عموم تبلیغ نشده و ایمان به این نظام و ابعاد آن و تعهداتی که مؤمن به این نظام دارد، در یک

سطح همگانی و با اهمیت عرضه نمی شود.

به نظر اینجانب تمام یا عمده نقاط ضعف و عقب ماندگی های جامعه، از عدم توجه به این برنامه و مشخص نکردن تابعیت و ملتزم نبودن به لوازم عقیده به امامت و نشناختن آن، مایه گرفته است، و اینکه بسیاری امامت را در عصر حاضر یک امر اعتقادی خارج از عمل می شمارند و آن را مربوط به دوران و عصر حضور امام می دانند، و نمی دانند که هم اکنون نیز نظام امامت قائم و بر پا است و فقط تبعیت از آن، راه نجات دنیا و عقبی است. عقیده به نظام امامت و حکومت شرعی، در تمام شؤون، قدرت سازندگی دارد، و شعبه ای از عقیده توحید خالص است که از آن انفکاک ندارد، و حدیث شریف معروف :

«من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (4)

همین استمرار و همین لزوم اطاعت دائم و در تمام اعصار و ازمنه و مناطق را تایید می نماید و چون عقیده به نظام امامت رشته ای از عقیده به توحید و حکومت خدا و سلطنت حق است، هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مردن جاهلیت مرده است. و چون اطاعت داشتن از نظامات دیگر، یک نوع شرک فکری و عملی است، حضرت صادق (علیه السلام) در ضمن حدیثی می فرماید :

«لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ» (5)

دینی نیست از برای کسی که خدا را به ولایت پیشوای ستمکاری که از جانب خدا نیست، عبادت کند.

و حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

«قال الله تبارک و تعالی : لَأَعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَعْفُوَنَّ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً» (6)

«خداوند متعال فرموده است : البته عذاب خواهم کرد هر رعیتی را که در اسلام متدین گردد به ولایت هر پیشوای ستمکاری که از جانب خدا نیست، اگر چه رعیت در کارهای خود نیکوکار و پرهیزکار باشد و البته عفو می کنم از هر رعیتی که در اسلام متدین گردد به ولایت امام عادل از جانب خدا باشد، اگر چه در ذات خود ستمگر بدکردار باشد».

از امثال این احادیث (7) اهمیت امامت و رهبری سیاسی، و نقش آن در اجتماع معلوم می گردد و اینکه اگر ملتی و فردی در این اصل مسامحه کند و به نظامی که بر اوضاع مسلط است و به شرعی بودن آن، اعتنا نداشته باشد و در این موضوع خود را مسؤول بشمارد (اگر چه در کارهای دیگرش مواظب دستورات شرع باشد) مستحق باز خواست و عذاب خواهد شد.

و نیز از این احادیث استفاده می شود که نظام امامت، نظام محدودی نبوده و مستمر و جاودان می باشد و به عصر حضور منحصر نیست همیشه منعقد است و هیچگاه تعطیل نشده و نخواهد شد.

در عصر ما نیز حکومت شرعی بر این اساس برقرار است و هیچ کس در ترک اطاعت آن و قبول نظامات دیگر معذور نیست و عقیده به وجود امام عصر (علیه السلام) و حیات آن حضرت معنایش اعتقاد به وجود حکومت شرعی و لزوم اطاعت از اوامر و پیشنهادات و دستورات فقهای جامع الشرایط است.

باز تکرار می کنیم که : منطقه نفوذ این حکومت مرز ندارد و تا هر کجا مسلمان و شیعه باشد، باید نفوذ داشته باشد و هر کس ما بین خود و خدا، باید از این نظام تبعیت کند، اگر چه این نظام، به حسب ظاهر استیلاء بر

امور و تسلط حکومت‌های ظاهری را نداشته باشد.

خلاصه، التفات به این مطلب بسیار لازم است که ما یک عقیده ای توحیدی داریم که :

«له الحكم و له الامر، و هو الحاكم، و هو السلطان و هو الولی، و هو المولی، و هو... و هو...»

«حکم برای خدا است، و فرمان مختص ذات او است و حاکم او است و سلطان و ولی و مولی او است و...».

بنابراین، هیچکس و هیچ گروه بر کسی نمی تواند حکومت کند، ولایت و سلطنت ندارد، مگر باذن الله و به حکم خدا، و همه مردم باید در تحت حکومت خدا و داخل در سلطان الله، و مطیع احکام الله و ساکن مملکت الله باشند.

پس حکومت‌هایی که من جانب الله نیستند، طبق هر رژیم و برنامه ای که باشند، باطل، و اطاعت از آنها بالذات حرام است، و فقط حکومت خلفای الهی و کسانی که از جانب آنها نیابت دارند، شرعی و واجب الاتباع است و این منصب برای احدی غیر از آنها ثابت نیست.

خداوند متعال ما را به حقایق این امور هدایت فرماید.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

2- چگونگی تسخیر جهان با یاران معدود

سؤال :

ممکن است توضیح دهید، چگونه با جمعیت روز افزون بشر که اکنون طبق آمارگیری های دقیق از سه میلیارد بیشتر است، حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) با سیصد و سیزده نفر دنیا را مسخر می فرماید؟ و چگونه ممکن است مثلا سه میلیارد نفر تسلیم یک جمعیت اندک معدود شوند و از عادات و اخلاق و برنامه ها و سنن خود دست بردارند؟

آیا غلبه آن حضرت بطور اعجاز و خرق عادت است یا آنکه با ملاحظه اسباب و علل و عوامل ظاهری نیز غلبه و پیروزی آن جناب ممکن است؟

جواب :

بر حسب روایات و احادیث شریفه، وقتی حضرت صاحب الامر (علیه السلام) ظاهر می شوند، نخست سیصد و سیزده نفر از خواص اصحاب آن حضرت در مکه حاضر خدمتش می گردند و وقتی عده اصحاب و اجتماع کنندگان به ده هزار نفر رسید از مکه خارج می شوند (8).

و اما غلبه آن حضرت و حکومت جهانی اسلام، ممکن است بطور اعجاز و خرق عادات انجام یابد و ممکن است با فراهم شدن اسباب و علل ظاهری باشد و ممکن است به هر دو نوع واقع شود، چنانکه پیشرفت و غلبه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و قوای اسلام به هر دو نوع بود.

اما بطور اعجاز و خرق عادت، محتاج به توضیح نیست که حصول چنین غلبه مطلق برای آن حضرت، به خواست خداوند، امری است ممکن و معقول و با وعده های صریح و بشارتهای حتمی که در قرآن مجید و احادیث متواتر داده شده، بدون شبهه حاصل خواهد شد و خداوند به مصداق آیه :

«كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (9)

«چه بسیاریند گروه اندکی که به اذن خداوند، بر گروه بسیاری چیرگی می یابند».

آن حضرت، اصحابش و عموم بندگان شایسته خدا را بر تمام علل غالب و حاکم، و وارث و مالک ارض قرار می دهد.

و از لحاظ اسباب، و علل ظاهری هم اگر موضوع را بررسی کنیم، حصول چنین فتح و غلبه و تشکیل آن حکومت الهی ممکن و عملی خواهد بود، زیرا آن حضرت در موقعی ظهور می کند که اوضاع و احوال اجتماعی و اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد.

در آن موقع همه ملل از مدنیت معنوی و اخلاقی محروم، و دشمنی و کینه و ظلم و تجاوز، همه را نسبت به یکدیگر بد بین و از هم جدا ساخته و اتحاد، وحدت، همفکری و همکاری، به کلی از میان بشر رخت بر بسته و از اینکه کسی بتواند بدون مدد غیبی جامعه را رهبری کند، همه مایوس می گردند و خلاصه همه با هم در مبارزه و جنگ و ستیز و همه از وضع خود ناراضی، و از مکتبهای مختلف که عرضه می شود نا امید بوده و منتظر تغییر رژیم و انقلاب و عوض شدن اوضاع، و کنار رفتن زمامداران خدانشناس و برداشته شدن مرزها و الغای تجزیه ها و تقسیمها می باشند.

در یک چنین موقعیتی، حضرت صاحب الزمان- ارواح العالمین له الفدا- و اصحابش، با نیروی ایمان و اخلاق حسنه و با نجات بخش ترین برنامه های عمرانی و اقتصادی و عدالت اجتماعی، برای انقلاب و دعوت به قرآن و اسلام، قدم به میدان می گذارند و آن نهضت الهی و دعوت روحانی را شروع می کنند و مردم را بسوی خدا و احکام خدا و زندگی برابری و برادری، عدل و امنیت، صفا و وفا، راستی و درستی و نظم صحیح، می خوانند و خود و اصحابش، نمونه همه فضایل بشری می باشند و با نیروی ایمان و استقامت و پشتکار و همتی که مخصوص مؤمنان ثابت قدم است، هدف و مقصد خود را تعقیب می نمایند.

معلوم است این جمعیت با آن برنامه ها و وضع کار، در آن دنیای پر آشوب و غرق در طوفان گرفتاریها و فشارها، دلها را به خود متوجه نموده و فاتح و پیروز و موفق می شوند و هیچ نیروئی نمی تواند در برابر آنها مقاومت کند. و شاهد این حقیقت، همان ظهور رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و پیشرفت سریع دین اسلام و فتوحات محیر العقول مسلمین در قرن اول اسلام است، که یکی از علل ظاهری آن پیروزیهای پی در پی و در هم شکسته شدن ارتش های انبوه دولت شاهنشاهی ایران و امپراطوری روم، فساد اوضاع اجتماعی و اداری ایران و روم بود که مردم این کشورهای پهناور را برای قبول یک دعوت صحیح و حکومتی متکی به مبانی عدالت و مساوات آماده کرده بود.

مردمی که در برابر دستگاههای دیکتاتوری و استبداد بسیار خشن و غیر انسانی سلاطین و امرای خود، از بنده هم خوارتر بودند و از حقوق انسانی محروم شده بودند، مردمی که به هر کس و هر مقام نظر می کردند، یک نقطه روشن در او نمی دیدند، نه فرهنگ داشتند نه اقتصاد، نه عدالت، نه امنیت و نه... و نه...

از آن همه تعظیم و نیایش و بشر پرستی و استعبد سلاطین، خسته شده بودند و علاوه بر اینها ناراحت کننده ترین اختلاف طبقاتی نیز در بین آنها حاکم باشد که مملکت متشکل شده باشد از اکثریت قریب به اتفاق محروم و استضعاف شده و جمعیت معدود برخوردار و اختیار دار و مطلق العنان و بی جهت عزیز...

مسلم است وقتی به گوش مردم چنین مملکتی صدای روحانی و آزادی بخش :

«تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»

و آیه : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ» (11)

«همانا خدا فرمان به عدل و احسان و به عطا و بذل به خویشان امر می کند و از کارهای زشت و منکر و ظلم نهی می کند».

و اعلان :

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (12)

«ای مردم ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم، آنگاه شعبه های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، بزرگوارترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است».

و آیات دیگر را بشنوند، با نهایت استقبال به آن ایمان آورده و راه را برای پیشرفت آن باز می کنند.

مردمی که از ظلم و ستم و خودخواهی سلاطین و ستمکاران آن عهد، به جان آمده بودند، به طور قطع یک دعوت خدائی و یک بانگ گوش نواز توحیدی را که بر اساس عدالت و الغای امتیازات و مساوی بودن آقا و نوکر، شاه و رعیت، سیاه و سفید، در برابر قانون و عدالت است قبول می کند و از این جهت آنهایی که این دعوت بر خلاف منافعشان بود هر چه خواستند از آن جلوگیری کنند یا مردم را مانع از گرویدن به آن شوند، نتوانستند، همه جا انقلاب می شد و در همه جا رژیم ظالم و وضع سابق را محکوم می کردند و اوضاع تغییر می کرد.

اوضاع جهان برای قبول دعوت حضرت امام زمان مهدی (علیه السلام) که همان دعوت به اسلام و قرآن است، مطابق اخبار، به مراتب از اوضاع عالم در زمان بعثت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آماده تر خواهد شد و همان طور که کلمه اسلام در آغاز ظهور اسلام به سرعت پیشرفت کرد و صدای توحید بر همه صداها غالب شد، و اسلامی که در مقداری از تاریخش منحصر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و علی و خدیجه علیهما السلام بود، با فقدان وسایل در جهاد و دفع یورش مشرکان، بزودی موفق گردید، و لشکرهای منظم مسلحی را که در دنیای آن روز مجهزترین سلاحها را در دست داشتند درهم شکست و نابود ساخت.

همین طور امام زمان (علیه السلام) نیز با اصحاب و یاورانش که از ابتدا کار به تعداد مجاهدین میدان جهاد بدر می باشند می توانند دنیای منقلب و نا آرام آن روز را آرام و مردم را چنان امیدوار به آینده درخشان و پر از خیر و رحمت و برکت نمایند که در سریع ترین فرصت همه به دین اسلام گرویده آمادگی خود را برای قبول یک سازمان الهی اسلامی محکم و پایدار، در تحت سرپرستی امام عصر (علیه السلام) نشان دهند.

«و ما ذلک علی الله بعزیز»

3- نحوه پیروزی امام زمان (علیه السلام) بر سلاحهای ویرانگر

سؤال :

در موقع ظهور امام زمان (علیه السلام) بطوری که از ترقی کنونی بشر در صنعت و تکنیک ملاحظه می شود، دنیا مجهز به سلاحهای بسیار مهیب و خطرناک خواهد بود.

آن حضرت در برابر این سلاحهای مخوف، چگونه مانند جدش با شمشیر قیام خواهد کرد؟ و چگونه با سلاحهای قدیم، مثل شمشیر و غیره با ارتش های دنیای آن روز جهاد می نماید؟ و آیا می شود تصور کرد که کسی بتواند به وسیله شمشیر با بمبهای ئیدروژنی و امثال آن، جنگ و نبرد کند؟

جواب :

اولا : مقصود از خروج با شمشیر، ماموریت به جهاد و توسل به اسلحه برای اعلاء کلمه حق است. بنابر این قیام با شمشیر، کنایه از قیام با اسلحه و پیکار و جهاد و تعیین نوع ماموریت آن حضرت است و اینکه آن حضرت مامور به مصالحه با کفار نیست.

بدیهی است با هر اسلحه ای که لازم باشد، آن حضرت و اصحابش با کفار و ستمگران جهاد می نمایند و از هرگونه اسلحه ای که در زمان ظهور آن حضرت متداول باشد، و به استعمال آن حاجت داشته باشند، استفاده می نمایند.

ثانیا : از کجا که در زمان ظهور آن حضرت، این اسلحه های مهیب در اختیار بشر باقی باشد، زیرا ممکن است که در اثر حوادث و آشوبها و انقلابات شدید و جنگهای خانمانسوز جهانی، که پیش از ظهور آن حضرت واقع می شود دو ثلث بشر نابود شود، این اسلحه های جهنمی معدوم گردد و شاید کسی باقی نماند که بتواند از این اسلحه ها استفاده کند، یا آنها را تهیه نماید و این احتمال هم کاملا بجا و قابل توجه است.

یکی از اموری که در احادیث از آن خبر داده شده و اوضاع کنونی آن را ممکن الوقوع نشان می دهد، جنگهای جهانگیری است که در اثر آن، بیشتر نقاط زمین از سکنه خالی می گردد و شهرها ویران می شود، و صدها میلیون بشر را رهسپار دیار عدم می سازد.

تا یک قرن پیش، وقوع چنین جنگهایی بسیار بعید به نظر می رسید، زیرا با آن اسلحه های سابق و با نبودن وسایل ارتباط جمعی بین شهرها و کشورها، اگر جنگی واقع می شد، اولاً پیش از آنکه خبرش به کشورهای همسایه و یا دورتر برسد و دامنه جنگ گسترش یابد، آن جنگ به پایان می رسید، و ثانیاً در آن زمانها، تعیین غالب از مغلوب، خاتمه یافتن جنگ، تسلط یکی از دو طرف یا از بین رفتن طرفین، متوقف بر کشتارهای عمومی و استعمال بمب و غیره نبود.

اما در عصر حاضر بطوری که همه پیش بینی می نمایند با وسائل ارتباطی که همه عالم را به منزله یک شهر و یک محله نموده، و با اسلحه ها و تجهیزاتی که در دست زمامداران بی ایمان است و هیچ وسیله ای برای کنترل خشم و شهوت و جاه پرستی آنها نیست، اگر جنگ شروع شود، علاوه بر آنکه غالب از مغلوب تشخیص داده نمی شود و طرفین از بین می روند، اکثر ملل و سکنه کره زمین ممکن است در ظرف چند ساعت فانی و نابود شوند.

پس اگر در احادیث شریفه فرموده اند : ظاهر نمی شود مهدی (علیه السلام) مگر آنکه ثلث مردم کشته شوند و ثلث آنها بمیرند و ثلث آنان باقی بمانند. و فرموده اند : این ظهور واقع نخواهد شد، تا وقتی دو ثلث مردم از بین بروند (13) نباید تعجب کرد، بلکه باید آن را نشانه علوم بی پایان حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین علیهم السلام و آگاهی آنها از آینده و اطلاعتشان بر مغیبات به اذن و تعلیم خدا دانست و از معجزات و کراماتشان به شمار آورد.

«هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ وَ كُھُوفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ» (14).

«و لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انكرهم و انكروه» (15)

جعلنا الله من محبيهم و خدام شيعتهم.

4- مکان حضرت مهدی (علیه السلام) در غیبت کبری

سؤال :

در عصر غیبت کبری، حضرت مهدی- ارواحنا فدا- در چه مکانی اقامت دارند؟ و چگونه زندگی می نمایند؟ خوراک، غذا، لباس و خوابگاه ایشان چگونه است و از کجا تهیه می شود؟

جواب :

اصولا باید توجه داشت که اگر در موضوع غیبت، اینگونه نقاط مکتوم بماند، ایجاد شک و شبهه ای نمی نماید، چنانکه روشن شدن آن نیز در ثبوت و اثبات اصل غیبت مداخله ای ندارد، و وقتی بیت شخص امام (علیه السلام) و مخفی بودن ایشان معقول و منطقی باشد (چنانکه هست و به آن ایمان داریم) مخفی بودن این خصوصیات به طریق اولی معقول و منطقی خواهد بود و جهل به این گونه امور، دلیل بر هیچ مطلبی نخواهد شد. این پرسش ها، با پرسش از اینکه امام هم اکنون در چه نقطه ای است؟ یا با ما چند متر یا چند هزار کیلومتر فاصله دارد؟ یا امروز چه غذائی میل فرموده است؟ یا چند ساعت استراحت کرده و چه مقدار راه پیمائی نموده فرقی ندارد و بی اطلاعی ما از آن به جائی ضرر نمی زند، و عقیده ای را متزلزل نمی سازد، خدائی که به حکمت بالغه و قوه قاهره و مصلحت تامه خود، امام را در پرده غیبت قرار داده است، قادر است این خصوصیات را نیز طبق مصلحت از مردم پنهان سازد.

مع ذلک برای اینکه به این پرسش، پاسخ مختصری داده شود، عرض می کنیم بر حسب آنچه از بعضی از احادیث، و حکایات معتبر استفاده می شود، امام- روحی له الفدا- در غیبت کبری در مکان خاصی و در شهر معینی استقرار دائم ندارند که از آن مکان و آن شهر خارج نگردند و به محل دیگر تشریف نبرند، بلکه برای انجام وظایف و تکالیفی به مسافرت و سیر و حرکت، انتقال از مکانی به مکان دیگر، می پردازند، و در اماکن مختلف بر حسب بعضی از حکایات، زیارت شده اند. و از جمله شهرهائی که مسلم به مقدم مبارکشان مزین شده است، مدینه طیبه، مکه معظمه، نجف اشرف، کوفه، کربلا، کاظمین، سامرا، مشهد، قم (16) و بغداد است، و مقامات و اماکنی که آن حضرت در آن اماکن تشریف فرما شده اند، متعدد است، مانند مسجد جمکران قم، مسجد کوفه، مسجد سهله، مقام حضرت صاحب الامر در وادی السلام نجف و در حله. و بعید نیست که اقامتگاه اصلی ایشان، یا اماکنی که بیشترآمد و شدشان در آنجاها است، مکه معظمه و مدینه طیبه و عتبات مقدسه باشد.

اگر پرسش شود :

پس حضرت امام زمان- عجل الله تعالی فرجه- با کوه رضوی و ذی طوی چه ارتباطی دارند که در دعای ندبه است :

«لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ أَيْ أَرْضٍ تُقَلِّكَ أَوْ تَرَى أَوْ بَرَصَوَى أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طَوًى» (17).

پاسخ داده می شود :

راجع به این موضوع در کتاب فروغ ولایت (در بخش دوم) توضیح داده ایم، در اینجا هم بطور مختصر اشاره می

نمائیم که : این دو مکان بر حسب کتب معاجم و تواریخ نیز از اماکن مقدس است و محتمل است که حضرت بعضی از اوقات شریف خود را در این دو مکان به عبادت و خلوت گذارنده باشند و این جمله هیچ دلالتی بر این که این دو مکان، یا یکی از آنها، اقامتگاه دائمی آن حضرت است، ندارد.

چنانکه در کتاب فروغ ولایت شرح داده ام، این استفهامها استفهام حقیقی نیست، بلکه به انگیزه بیان سوز هجران و اظهار تاسف و تلهف از فراق و حرمان از فیض حضور و تاخیر عصر ظهور گفته شده است، علاوه بر اینکه بعضی از عبارات دعای شریف ندبه دلالت دارد بر این که ایشان در بین مردم می باشند و از بین مردم خارج نمی باشند، مثل این جمله :

«بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُعَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا» (18)

اگر کسی سؤال کند :

پس این که در بعضی زبانها است و مخصوصا برخی از علمای اهل سنت آن را بازگو می کنند و گاهی آن را بهانه حمله و جسارت به شیعه قرار می دهند که اینان حضرت صاحب الامر (علیه السلام) را در سرداب سامرا مخفی می دانند، چه مصدري دارد؟

جواب داده می شود که :

جز جهل بعضی از اهل سنت و غرض ورزی و خیانت برخی دیگر که شیعه اهل بیت علیهم السلام را متهم می سازند و از دروغ پردازی و تهمت و افترا کوتاهی نمی کنند، هیچگونه مصدري ندارد، و تمام اخبار و احادیث و حکایات این موضوع را که امام (علیه السلام) در سرداب سامرا مختفی می باشند، رد می نمایند و در کتاب منتخب الاثر و نوید امن و امان، نیز کذب این افتراء ثابت شده است، و در اخبار و احادیث حتی خبر رشیق، خادم معتضد عباسی اسمی از سرداب نیست (19).

فقط در یک روایتی که بر حسب آن، خانه آن حضرت بار دیگر مورد حمله سپاهیان دولتی قرار گرفت، از سرداب، صدای قرائت شنیدند اسمی از سرداب برده شده است (20) و طبق این روایت هم امام (علیه السلام) در حالی که فرمانده نظامیان با سربازانشان در سرداب را گرفته بودند حضرت از سرداب بیرون آمدند و تشریف بردند. پس از آنکه سربازها همه رسیدند، فرمانده فرمان ورود به سرداب را داد سربازهایی که دیده بودند آن حضرت بیرون آمدند، گفتند : مگر آن کس نبود که بیرون رفت و بر تو عبور کرد؟ گفت : او را ندیدم، چرا او را رها کردید؟ گفتند : ما گمان می کردیم تو او را می بینی.

حاصل اینکه موضوع مختفی بودن آن حضرت در سرداب، یکی از دروغهای بزرگی است که به شیعه بسته اند، ولی قابل انکار نیست که خانه حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) سالها (در دوران غیبت صغری) مقر آن حضرت بوده است، و بعضی از خلفا هم این مطلب را می دانستند. و لذا در روایت رشیق خادم معتضد، نشانی خانه و خادمی را که بر در آن ایستاده است به رشیق داد.

چنانکه از بعضی حکایات و تواریخ استفاده می شود، معتمد خلیفه و راضی، بلکه احتمالا مقتدر نیز، از جریان امور، کم و بیش مطلع بوده اند، و امام (علیه السلام) و نواب او را می شناختند، و بعد هم، از خلفای دیگر که در عصر غیبت کبری بوده اند، ناصرخلیفه که از اعظم و علمای خلفای بنی عباس است، عارف به آن حضرت بوده است و دری که هم اکنون بر صفا سرداب است و از آثار باستانی و نفایس اشیای عتیقه است، در عصر او و به امر او، ساخته است.

به این جهت که خانه و سرداب موجود، از بیوت مقدس است و بدون شک و شبهه محل عبادت و مقر و منزلگاه

سه نفر از ائمه اهل بیت علیهم السلام بوده است، از آغاز مورد نظر شیعیان و دوستان و حتی خلیفه ای مثل «ناصر» بوده، و عبادت و اطاعت خدا را در آن اماکن شریفه مغتنم می شمردند و آن را از مصادیق مسلم آیه شریفه ذیل می دانستند :

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (21)

«در خانه هایی خدا رخصت داده که آنجا (انبیاء و اولیاء) رفعت یافته و ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند».

و ما هم امروز، بر اساس همین ملاحظات، این اماکن رفیع را احترام می کنیم و عبادت در آن اماکن را فوز عظیم می شماریم و آرزومند زیارت سرداب و نماز و عبادت در آنجا می باشیم.

اما پاسخ این پرسش که : لباس و غذا و خوابگاه ایشان چگونه است؟ آنچه مسلم است این است که در امور و کارهای عادی، حضرت ملتزم به توجیهات و تکالیف شرعی می باشند و آداب و برنامه های واجب و مستحب این کارها را مو به مو رعایت می نمایند و محرمات و مکروهات را ترک می فرمایند.

بلکه در مورد مباحات نیز، ترک و فعل ایشان، بر اساس دواعی عالی و مقدس است و برای دواعی نفسانی، کاری از آن حضرت، اگر چه فائده آن جسمانی و اشباع غرائز جسمی باشد، صادر نمی شود، به عبارت دیگر هر یک از اعمال و افعال، برای آن حضرت وسیله است نه هدف.

و اما اینکه امور معاش و تهیه غذا و پوشاک برای امام (ره) در عصر غیبت بطور عادی است یا به نحو

اعجاز؟ جوابش این است که : بطور عادی بودن این امور، امکان دارد و مانعی ندارد، چنانکه بر حسب بعضی از حکایات در برخی از موارد نیز به نحو اعجاز جریان یافته است.

در حالی که خداوند متعال، حضرت مریم مادر حضرت عیسی - علی نبینا و آله و (علیه السلام) - را مخصوص به عنایت خود قرار دهد و از عالم غیب او را روزی دهد، چنانکه قرآن مجید صریحا می فرماید :

«كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (22)

«هر وقت زکریا به عبادتگاه می آمد، روزی شگفت آوری می یافت، می گفت : ای مریم، این روزی از کجا برای تو می رسد. پاسخ داد : این از جانب خداست که همانا خدا به هر که خواهد روزی بی حساب می دهد». استبعادی ندارد که وصی اوصیاء و خاتم اولیاء و وارث انبیاء را از خزانه غیب خود رزق و روزی دهد و تمام وسایل معاش او را بهر نحوی که مصلحت باشد، فراهم سازد.

ان الله على كل شيء قدير

5- وظایف حضرت مهدی (علیه السلام) در عصر غیبت

سؤال :

امام (علیه السلام) در غیبت کبری چه مسؤولیت هائی را بر عهده دارند؟ و به چه کارها و اعمالی اشتغال دارند؟ و این عمر طولانی را در چه شغل و عملی می گذرانند؟ و در برابر جوامع و افراد و شیعیان، چه برنامه ای را اجرا می

نمایند؟

جواب :

در غیبت کبری کارها و مشاغل و مسؤولیت های امام (علیه السلام) بسیار حساس و مهم است و اگر چه تصرف و بسط ید و حکومت ظاهری بر اوضاع ندارند و رتق و فتق امور را دیگران در اختیار گرفته و نظام حکم و اداره را به خود اختصاص داده و بندگان خدا را استضعاف و استعباد می کنند، مع ذلک امام (علیه السلام) ناظر بر اوضاع می باشند و عنایت هائی دارند و تصرفاتی می نمایند.

و بالجمله شؤون امامت و رهبری و زعامت را در حدود امکان متصدی شده و وظایف خود را به نحو احسن و اکمل انجام می دهند، خلاصه، عمر طولانی ایشان در اطاعت خدا می گذرد، هم تکالیف فردی خویش را انجام می دهند و هم بر حسب حکایات متواتر، تکالیف اجتماعی را، آنچه مقتضی و مصلحت باشد، انجام می دهند، مانند هدایت اشخاص، یاری دادن مؤمنین بر مخالفین در بحث و احتجاج، حل مسائل مشکل، نصیحت و موعظه افراد، شفای امراض، هدایت گم شدگان و رساندن آنها به مقصد، تعلیم ادعیه، کمک مالی به نیازمندان، فریادرسی گرفتاران و درماندگان و زندانیان، یاری بیچارگان، که بیشتر این اعمال در ضمن ظهور معجزات، از آن حضرت صادر شده است (23).

به نظر اینجانب، یکی از اموری که نشانه تصرف آن حضرت در قلوب و توجه نفس قدسی و اثر عنایت ایشان است، همین بقاء سازمان رهبری و تشکیلات علمی و تبلیغی شیعه، فعالیت حوزه های علوم دینی و تالیف کتابها، مجالس تبلیغ، استمرار رشته اجتهاد و استنباط احکام و تاییداتی است که علی الدوام علماء و فقهاء از آن برخوردارند که در واقع اگر چه رسماً حکومت از فقهاء که از جانب امام (علیه السلام) حکام شرعی می باشند غصب شده است، مع ذلک حکومت آنها بر قلوب باقی است و مواد اطاعت اختیاری جامعه شیعه از علماء، به مراتب بیشتر از مواد اطاعت اجباری آنها از رژیم است که در هر منطقه و ناحیه برقرار است و از راه ناچاری از آن اطاعت می نمایند.

اگر با دقت ملاحظه شود، رژیم رهبری امام (علیه السلام) به واسطه علماء در سر تا سر زمین، در هر نقطه ای که یک نفر شیعه باشد، مورد قبول و احترام است، و حاکم همه، شخص حاکم الهی، یعنی حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) می باشد.

مساله این است که تاسیسات رهبری شیعه که با یک تعبیر بسیار کوتاه و غیر جامع و نارسا، در زمان ما آن را روحانیت و جامعه روحانیت می گویند- با تمام موانعی که از آغاز عصر غیبت کبری تا حال برای بقاء و عرض وجود- و اجرای برنامه ها و مداخله در کارها و امر به معروف و نهی از منکر، مبارزات ایجابی و سلبی، تربیت علماء و هدایت جوامع شیعه، داشته است، در هر عصر و زمان به عنوان قوی ترین بنیاد، وظائف بزرگی را انجام داده و حافظ شیعه از انقراض بوده و هست.

هیچ جمعیت و هیاتی، مثل جامعه روحانیت، هدف تیرهای خطرناک بیگانگان داخلی و خارجی نبوده و نیست. فرق مختلف و اقلیت هائی که بیگانگان آنها را به وجود آورده، یا فعلاً به مزدوری و خیانت گرفته اند، با روحانیت، سخت دشمن هستند، و از زدن هیچ ضربت کشنده ای به این جامعه خودداری نمی کنند و حتی با تهمت و بهتان و افترا می کوشند تا اذهان عوام و جوانان را نسبت به آنان مشوب، و ایمان مردم را به آنها ضعیف سازند. تبشیر و استعمار و الحاد و کمونیسم و مکتب های مختلف، همه با این طبقه به شدت وارد پیکار شده اند، و تمام امکانات مادی و قوایی را که دارند در این پیکار وارد کرده اند، و پولهای گزاف و مبالغ سرسام آوری که در راه از

پای در آوردن روحانیت، و تزلزل آن صرف می شود بیش از حد تصور است.

فقط گاهی آمارهائی که از دستشان در می رود و منتشر می شود، به ما نشان می دهد که بیگانگان خصوصا حکومت‌های آنها، تا چه از حد از اسلام و نفوذ علمای اسلام در قلوب مردم نگران هستند و آن را ضد منافع خود و مانع در استیلای آنان بر مسلمانان و معادن و ذخائر آنها می دانند.

از یکسو زورمندان و طبقه حاکمه که همواره می خواسته اند به شکل یک واحد ممتاز، انسانها را استعباد نمایند و حکومت فردی داشته باشند و از دیگران حق اظهار رای و حقوق انسانی دیگر را سلب نمایند و مردم را به تعظیم و تکریم خود و اظهار کوچکی و تملقهائی که ننگ انسانیت است وادار نمایند این طبقه را برای این مقاصد کثیف، خطر می دانستند و برای محو آنها و بی ثمر ساختن تبلیغات و اعتراضات آنها، فعالانه کوشش می کردند و حتی اگر می توانستند اشتباه کاری کنند، افرادی را می ساختند و تحت عناوین و القابی در برابر جامعه روحانیت به اسم عالم و روحانی معرفی می کردند!

این اقویا و حکومت ها، از ظهور مفاهیم اسلامی و روشن شدن حقایق قرآن سخت بیمناکند، زیرا آنجا که قرآن است و آنجا که اسلام است و آنجا که ندای برابری و مساوات

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ إِنَّ اللَّهَ» (24)

«همانا گرامی ترین شما در نزد خدا پرهیزکارترین شما است».

بلند است، و آنجا که بانگ :

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (25)

«و همانا ما در میان هر امتی پیغمبری فرستادیم تا به خلق ابلاغ کند که خدای یکتا را بپرستید و از بتان دوری کنید».

شب و روز به گوش ها می رسد، برای حکومت فردی و این تشریفات و تکریم ها و فرد پرستی ها و این امتیازات و این همه فاصله ها و جدائیها، جائی و حسابی نیست.

و این روحانیت است که رساندن و ابلاغ این نداها، و پیاده کردن این برنامه ها را به عهده گرفته است.

از سوی دیگر می بینیم روحانیت شیعه چون به اصطلاح امروز دولتی نیست یعنی نمی تواند در نظامات غیر اسلامی (که متأسفانه در همه نقاط دنیا مسلط هستند) خود را ادغام کند که از آنها حقوق و بودجه بگیرد، و مجری برنامه های خاص و معین شده باشد.

اگر چه در نظام اسلامی همه چیز تحت نظر حکومت و نظام اسلام است و رهبر اسلام بر همه امور نظارت دارد، و باید حسن جریان تمام رشته ها را کنترل کند و اداره نماید که از جمله رشته تبلیغات و ارشادات و علوم اسلامی و گسترش دادن آن در بین تمام مردم است بطوری که همه و همه، در مسائل اسلامی وارد گردند، و محققان عالیقدر بتوانند به تحقیق و بررسی مشغول باشند.

اکنون که رسماً نظام اسلام بر تمام دنیا حاکم نیست، و نفوذ اسلام و برنامه های آن در نفوس باقی است،

روحانیت و به عبارت دیگر : روات احادیث اهل بیت علیهم السلام به صورت صنف خاصی شکل گرفته است، و در حقیقت از نظر هر فرد شیعه متوجه و آگاه، روحانیت همان نقش هیات حاکمه را، که باید ناظر بر اوضاع و تربیت و تعلیم و حسن جریان تمام امور باشد، اجرا می نماید، ولی هر وقت نظام اسلامی رسماً در تمام دنیا یا در یک جامعه پیاده شود، روحانیت به این شکل فعلی باقی نخواهد ماند که ما در این مقاله در مقام تفصیل و شرح این بحث نیستیم.

مقصود این است که روحانیت از جنبه بودجه و قوه و نظام مالی، نظامی که نیروی انتظامی و قوه مجریه رسمی آن را اجرا نماید ندارد، و این خود مردم هستند که با کمال اختیار و بدون این که تحت فشار مطالبه مامور و باز پرس و بازرس و اداره تشخیص مالیاتها و ادارات وصول و جرائم باشند، وجوه شرعی خود را تمام و کمال، بدون اینکه یک ریال کمتر بدهند، با نهایت خلوص نیت و با افتخار، ادا می کنند.

و عجیب این است که تبلیغاتی علیه پرداخت وجوه شرعی به علماء و مراجع در سطوح مختلف و به عناوین بسیار و بطور گسترده، ادامه دارد، مع ذلک تاثیری نمی کند و توجه مردم به پرداخت این وجوه و تقویت بنیه مالی دستگاه رهبری تشیع، هر روز بیشتر می شود.

آری دشمنان می دانند که یکی از راه های مؤثر در از کار انداختن روحانیت و تعطیل حوزه ها و جلوگیری از نشر معارف اسلام و تربیت علما و محققین روحانیت، استخدام کردن و دستگاہی و دولتی کردن افراد روحانی و تضعیف بنیه مالی اسلام می باشد، از این جهت با حملات زبانی و قلمی و عملی، و تهمت و افترا و انتشارات فریبنده، می کوشند تا سازمان رهبری اسلام و مراکز فکری و تحقیقی و ثقل روحانیت را نیازمند سازند، و همکاریهای مالی مردم را قطع کنند، ولی آنچه ملاحظه می کنیم هر چه سعی می کنند با وسائل مختلف سمعی و بصری تبلیغی که در دست دارند، مردم را از پرداخت وجوه شرعی و سهم مبارک امام (علیه السلام) (که پر برکت ترین و مقدس ترین وجوه است) باز دارند، رغبت مردم به پرداخت آن وجوه بیشتر می شود و روز به روز وضع مالی حوزه های علمیه، و کمک های مالی به مبلغین، محکمتر و زیادتر می شود.

چرا؟ برای اینکه خدا می فرماید :

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (26)

«می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش سازند ولی خداوند، تمام کننده نورش می باشد هر چند کفار، اکراه داشته باشند».

چرا؟ برای اینکه قلوب، در تحت تصرف ولایتی امام (علیه السلام) قرار دارد (27) و هر چه دشمنان بخواهند با تمهیدات و نقشه ها قلوب را از علما و نواب امام (علیه السلام) منصرف سازند، نمی توانند. باید این چراغ روشن بماند و حجت های امام (علیه السلام) در بین مردم باقی بمانند، و همانطور که خدا زمین و خلائق را بدون حجت نخواهد گذارد، امام (علیه السلام) نیز مردم و شیعیان را بدون حجتی از جانب خود نخواهد گذاشت، و این رشته نیابت و هدایت و حکومت از جانب امام (علیه السلام) همانطور که از آغاز و از عصر غیبت کبری تا حال منقطع نشده، تا زمان ظهور آن حضرت نیز منقطع نخواهد شد :

«لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ» (28)

«تا مردم بر علیه خداوند حجتی نداشته باشند».

حاصل اینکه امام (علیه السلام) در عصر غیبت بر امور نظارت دارند، و بطور مطلق از کارها کناره گیری ندارند. اگر گفته شود : حال که چنین است، اگر چه ظهور کلی حضرت صاحب الامر - ارواحنا فداه - متوقف بر حصول شرایط و مقدمات و اذن خداوند متعال است، ولی اگر اینگونه مداخلات و توجیهات و مقابلات و تشرف دادن اشخاص به سعادت لقاء و شرفیابی به حضور آن حضرت بیشتر باشد، که یک ظهور جزئی همیشه در بین باشد، اصلاحات مهمی انجام خواهد شد و بسیاری از مصالح تأمین و مفاصد زیادی دفع می گردد.

مثلا اگر آن حضرت با علماء و زعماء، به نحوی که او را هنگام ملاقات شناسند و بعد بشناسند، دیداری کند و آنها را راهنمایی بنماید، جریان امور مستقیم می شود، پس چرا چنین برنامه ای نیست البته خود آن حضرت دانایانتر به

وظایف خود هستند و آنچه را وظیفه دارند و به مقداری که مصلحت باشد، این کارها را انجام می دهند و یقیناً بهر نحو عمل فرمایند، همان عین وظیفه و مصلحت است.

پاسخ این است که : سخن تمام همین است که گفته شود وظایف و تکالیف حضرت بیشتر از آنچه انجام می دهند نیست، و آن حضرت، عالم به مصالح و موارد هستند، و در حدودی که مصلحت باشد و به نظام غیبت و تربیت امت و آماده ساختن آنها برای ظهور کلی، خلل وارد نشود، اقدام می فرمایند.

و اگر بنا باشد که امور تحت نظر مستقیم ایشان قرار بگیرد و استناد علماء و خواص، و بلکه عوام، در اعمال و اقدامات به راهنماییهای شخصی و خاص ایشان باشد، یک باب دیگر باز می شود، و نظام دین و نظامی که در عصر غیبت کبری در نظر گرفته شده است، اختلال می یابد، و برای هر لقاء و دیدار و استنادی، خرق عادت و ظهور معجزه لازم می گردد، و ارتباط با امام (علیه السلام) در غیبت کبری از غیبت صغری هم بیشتر می شود! بنابر این برنامه و نظام غیبت کبری، همین نظامی است که اجرا می شود و از پیش معین شده است، و بیش از این سخن را در این بحث طولانی نمی کنیم و به این بیانات بلاغت نظام حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) کلام را تمام می کنیم :

«فلا تستعجلوا ما هو كائن مرصد، و لا تستبطئوا ما یجی ء به الغد، فكم من مستعجل بما ان ادركه و دانه لم يدركه. و ما اقرب اليوم من تباشیر غد. یا قوم، هذا ابان ورود كل موعود و دنو من طلعة ما لا تعرفون، الا و ان من ادركها منا یسری فیها بسراج منیر، و یحذو فیها علی مثال الصالحین لیحل فیها بسراج ربقا، و یعتقد فیها رقا، و یصدع شعبا، و یشعب صدعا فی سترۃ عن الناس لا یبصر القائف اثره و لو تابع نظره. ثم لیشحذن فیها قوم شحذ القین النصل تجلی بالتنزیل ابصارهم، و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم، و یغبقون كاس الحکمة بعد الصبح» (29)

«در پیدایش تباهی هایی که واقع خواهد شد و انتظار آن می رود، شتاب نکنید، و آن را دیر مپندارید که چه بسیار شتاب کننده ای در امری که چون آن را دریابد، آرزو می کند که ای کاش به آن نرسیده بود. و امروز، چه بسیار به علائم و آثار فردا نزدیک است.

ای گروه مردم، این زمان، موقع آمدن هر موعود، و گاه نزدیک شدن دیدار فتنه هائی است که از آن آگاه نیستید. آگاه باشید که هر کس از ما اهل بیت (حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)) که آن فتنه ها را درک کند، در تاریکی آن حوادث، با چراغی نور دهنده (هدایت الهی) حرکت می کند و بر روش نیکان رفتار می نماید، تا آنکه در آن گرفتاریها، ریسمان گمراهیها را بگشاید و اسیر جهل و نادانی را آزاد کند و جمعیت اهل باطل را پراکنده سازد، و تفرقه اهل حق را پیوسته گرداند، در حالی که در پرده و پنهانی از مردم است، و حتی جوینده او نیز او را نمی یابد، هر چند که در پی او نظر افکند».

پس از آن گروهی (جهت برابری با اهل باطل و حمایت از دین و امر به معروف و نهی از منکر و استقامت در راه حق) تیز (و نافذ و مؤثر) شوند، مانند شمشیری که آن را شمشیر ساز تیز گرداند، بطوری که دیده های آنان به نور قرآن جلا داده شود و تفسیر قرآن در گوش ایشان القا گردد، و شبانگاه، جام حکمت بدانان نوشانند، بعد از اینکه در بامداد هم آشامیده باشند.

6- زندگانی شخصی حضرت مهدی (علیه السلام)

سؤال :

آیا حضرت صاحب الامر (علیه السلام) همسر دارند و صاحب عائله و فرزند می باشند.
اگر دارند کجا اقامت دارند و آیا آنها شناخته شده اند یا بطور ناشناس زندگی می کنند و کسی آنها را نمی شناسد؟
جواب :

باید متذکر بود که جواب این پرسش، در هاله قدس غیبت امام (علیه السلام) قرار دارد و خفاء امر امام (علیه السلام) که یکی از نشانه ها و خصایص آن حضرت است، در پاسخ این سؤال نیز اثر می گذارد، لذا بطور تحقیق و یقین نمی توان به آن پاسخ داد، چون در این زمینه احادیث و روایات اطمینان بخشی در دست نداریم، یا اینکه به نظر حقیر نرسیده است، و اگر در عصر ائمه علیهم السلام و در وقت صدور سایر روایات، اینگونه پرسش ها مطرح شده باشد، شاید بعضی از روات احادیث، برای اینکه در جوهر مطلب دخالت نداشته اند، به حفظ و ضبط احادیث آن همت نگماشته اند.

بعضی از روایاتی هم که در دسترس است با چشم پوشی از وضع سند و متون آنها، یا از جهت اختلاف نسخه یا غرابت متن، ضعف دارند. مانند روایت شیخ الطائفه (شیخ طوسی قدس سره) در کتاب «غیبت» از «مفضل بن عمر» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که اگر چه این جمله آن :

«لا یطلع علی موضعه احد من ولده و لا غیره» (30)

«بر مکان ایشان هیچ کس، حتی فرزندی از فرزندانش اطلاع ندارد».

که با قطع نظر از مناقشه بعضی در آن، بر وجود فرزند برای آن حضرت دلالت دارد. اما «غیبت نعمانی» این جمله را چنین روایت کرده است :

«لا یطلع علی موضعه احد من ولی و لا غیره» (31)

«از مکان ایشان هیچ کس حتی دوستدارانشان نیز خبر ندارند».

با وجود این اختلاف، استناد به نقل «غیبت شیخ» اطمینان بخش نیست، بلکه نقل «غیبت نعمانی» از برخی جهات، مانند علو سند و لفظ حدیث، معتبرتر به نظر می رسد. بعضی از روایات، مثل خبر «کمال الدین انباری» و خبر «زین الدین مازندرانی» از جهت غرابت و ضعف ظاهری که در متن آنها است، قابل استناد نمی باشند. و بعضی دیگر، همچون فقرات برخی از «ادعیه و زیارات» نیز صراحت ندارند، و قابل حمل بر عصر ظهور می باشند. علاوه بر این، با فرض قبول دلالت، معترض خصوصیات و تفصیلات نبوده، فقط بطور اجمال، اصل متزوج بودن و فرزند داشتن آن حضرت را بیان می کنند.

خلاصه سخن آنکه :

اگر چه همسر و فرزند داشتن آن حضرت محتمل است، اما در بررسی اخبار و احادیث به حدیث معتبری که موجب اطمینان باشد، و خصوصا متضمن تفصیل این موضوع باشد، نرسیدیم، و دنبال کردن و تعقیب این موضوع هم لزومی ندارد.

چنانکه وضع جناب «خضر» که به اتفاق شیعه و سنی در حیات است، و بنابر تفاسیر، همان بنده ای است که در سوره کهف، سرگذشت حضرت «موسی» با سرگذشت ایشان آمده است، از این جهات نیز بر ما نامعلوم است. و همچنین وضع حضرت «عیسی» با اینکه زنده است، در این امور عادی، از جهات متعدد نا معلوم است. بلکه

وضع «دجال» بنابر قول آنانکه فعلا او را زنده می دانند، و «ابن صائد» و «ابن صیاد» که مسلم در «صحیح» و ترمذی و ابو داوود و ابن ماجه هر یک در «سنن» خود روایت نموده اند (32) از این جهات همه مجهول است، و با وجود این، اهل سنت به وجود آنها و حیات فعلی آنها معترفند.

7- پیرامون ظهور جزئی حضرت مهدی (علیه السلام) در ایام غیبت کبری

سؤال :

چرا حضرت ولی عصر- عجل الله تعالی فرجه- برای رفع ظلم و ارشاد مردم، تا حدودی که ممکن است، ظاهر نمی شوند؟ مگر امکان ندارد که تا وقت ظهور کلی که در شرایط خاص و آماده شدن طبیعت جهان و جهانیان واقع می شود، امام (علیه السلام) در مناسبات و فرصتهائی ظاهر شوند و راهنمائیهای بنمایند؟ و به دوستان و شیعیان و حق پرستان مددھائی بدهند، و هر زمان خطری برای ذات شریفشان جلو آمد، یا مصلحتی اقتضا کرد، غایب شوند؟ و به همین نحو، ظهورهای جزئی، یکی بعد از دیگری داشته باشند تا آن ظهور کلی فرا رسد؟

جواب :

این نحو ظهور و غیبت، خلاف مصلحت نبوات و خلاف مصالح تربیتی جامعه است، و مانند مداخله یک قوه مستمر غیبی در کادر اختیار بشر و سلب اختیار از انسان می باشد، و بالاخره با هدف خلقت انسان، تکامل عادی و اختیاری و سیر ارادی و تدریجی او بسوی کمالی که :

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (33)

«ما او را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش گردانیدیم».

آن را بیان می دارد، سازگار نیست، و موجب وقوف و بازماندن بشر از سیر ترقی و کمال است، و مانند آن است که همه چیز، وابسته به معجزه گردد، و جریان طبیعی و عادی که سنت خدا بر آن قرار دارد، متروک شود. ما می دانیم که شرایط و مقدمات ظهور، دفعتا و بطور ناگهانی حاصل نمی شود (34)، بلکه از قرنهای پیش و به تدریج فراهم می گردد و دنیا بسوی آن پیش می رود و از آن استقبال می نماید. بلکه ظهور، نتیجه حرکت و سیر جامعه انسانی و تحولات فکری مختلف و دیدن مکتبها و کلاس های متعدد بسیاری است.

چنانکه می دانیم، از مقدمات و شرایط ظهور آن حضرت، این است که باید سطح اندیشه و طرز تفکر مردم، آمادگی برای ظهور و قبول حکومت واحد و جهانی اسلام را داشته باشد و این ویژگی در اثر سیر عادی جامعه در جهات علمی و فکری و سیاسی و اجتماعی حاصل می گردد و این نحو غیبت و ظهور (غیبت در عین ظهورهای پراکنده) مانع از حصول این اهداف و موجب غیر عادی شدن وضع رشد و ترقی افراد و جوامع خواهد شد. به علاوه، این ظهور و اختفا، اگر ملازم با شناختن شخص امام (علیه السلام) باشد، لازمه آن این است که هر وقت در بین حوادث، به حسب وضع عادی، اهل باطل بحسب ظاهر غالب شده و آن حضرت در خطر افتادند، او که برنامه اش یک سلوک عادی و رهبری متعارف رهبران الهی است، برای حفظ جاناش (که ودیعه خدا برای ظهور کلی است) مخفی گردد و مردم را تنها بگذارد. بدیهی است که این برنامه، عکس العمل مساعدی نخواهد داشت، و اگر با شناختن ایشان ملازم نباشد و متکرا و بطور ناشناس باشد، این ظهور و غیبت نیست، بلکه استمرار غیبت

است، زیرا که با مداخله داشتن در امور، بحسب امکان و مصالح، (که البته هست، هر چند ما نحوه دخالت ایشان را ندانیم) از کجا که آن حضرت مثلاً در جنگهای صلیبی شرکت نکرده باشند منتهی تحت فرمان کسی نبوده اند؟ و یا اینکه اصحاب و خواص ایشان به فرمان ایشان شرکت نجسته اند.

ما در حوادث بسیار، تاثیر غیبی می بینیم، که اگر عنایت غیبی نبود، وضع آن حوادث طور دیگر گشته بود و فاتحه اسلام خوانده شده بود، یا صدمات جبران ناپذیری وارد می شد. این حوادث بسیار است، حتی در عصر خود ما نیز می توانیم مواردی را نشان بدهیم.

یک نفر دکتر پزشکی، داستانی از یک نفر از مجروحین، در یکی از جنگهای نواحی خراسان (که او را از اوتاد و وابستگان به حضرت شناخته و عجایب مهمی از او دیده بود) نقل می کرد، که متأسفانه، هم از جهت اینکه حکایت طولانی بود و هم از جهت مرور زمان و اینکه در وقتی که این حکایت را برای مرحوم آیت الله والد- طاب ثراه- نقل می نمود، من طفل بودم و کاملاً آن را در ذهن نسپردم، نمی توانم به نحو صحیح و خالی از تحریف نقل کنم، ولی این حکایت این موضوع را کاملاً روشن می ساخت که افرادی هستند که در بعضی از امور و کارها و حوادث وارد می شوند.

حال اسم آنها هر چه باشد، رجال الغیب یا ابدال یا اوتاد یا اصحاب خاص امام (علیه السلام) بالاخره معلوم است که تحت نظر و فرمان ولی امر- عجل الله تعالی فرجه- انجام وظیفه می نمایند. حاصل این است که : آنچنان نیست که امام (علیه السلام) در عصر غیبت بطور کلی از امور رعیت خود و جریان اوضاع بر کنار و بی تفاوت باشند، و شاید فرمایش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیث جابر، اشاره به همین نکته باشد، آنجا که عرضه داشت :

«و هل یقع لشیعته الانتفاع به فی غیبتہ؟ قال : إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيئونَ بِنُورِ وَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ تَجَلَّاهَا السَّحَابُ» (35)

«جابر پرسید آیا شیعه او در عصر غیبتش از او نفع می برند؟

حضرت فرمود : آری، سوگند به آن کس که مرا به پیغمبری برانگیخت در دوران غیبت او، به نور او روشنی می گیرند و به ولایت او بهره مند می شوند، مانند سود بری مردم از آفتاب پشت ابر».

یکی از اقسام استضائه و انتفاع از وجود امام (علیه السلام) همین مداخلات و تصرفات است که دلیل بر این است که امام (علیه السلام) امر شیعیان را مهمل نگذاشته و رها نفرموده است چنانکه از آن حضرت در «احتجاج طبرسی» روایت شده است، فرمودند :

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّوَاهُ، وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ. فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ظَاهِرُونَ» (36)

«ما در مراعات شما کوتاهی نمی کنیم و شما را فراموش نمی نمائیم، و اگر این نبود، شر و بدی بر شما نازل می گشت و دشمنان بر شما مستولی می گردیدند».

در اینجا مناسب است به این مساله هم توجه شود که این درک شیعه، و ایمان به اینکه حضرت در پشت پرده، پشتیبان آنهاست و آنها را در مقاصد و اهداف اسلامی به انحاء مختلف و مناسب یاری می دهد، نهضت ها و حرکات اسلامی و جنبش ها را مایه می دهد، و انسانها را امیدوار می سازد و به جهاد و کوشش بیشتر برای برقراری نظام اسلام تشویق می نماید.

آخرین نکته :

آخرین نکته ای که در اینجا تذکر آن لازم است این است که : این طرحها و پرسش ها در برابر یک امر واقع شده (غیبت امام (علیه السلام)) ، از جانب افرادی که در تعیین برنامه آن حضرت صلاحیت دخالت ندارند، اگر از جنبه فکری تا حدی مفید شمرده شود، از جنبه عملی اثری ندارد و واقعیت را عوض نمی سازد.

غیبت به این نحو که واقع شده، واقع شده است، مثل اینکه انسان یا مخلوقات دیگر، همه و همه، به همین نحو که آفریده شده اند، آفریده شده اند، و گفتن اینکه : «چرا این چنین شده، و چرا آنچنان نشده است؟» در کار دیگری و در دائره اختیار و سلطنت و مالکیت و آزادی دیگری، خصوصاً خدای عالم قادر مختار حکیم، دخالت بیهوده است، و به فرمایش حکیم طوسی :

هر چیز که هست آن چنان می باید و آن چیز که آنچنان نمی باید نیست

بنابر این، از جنبه عملی باید به برنامه این امر واقع شده، توجه داشت و تکالیف و وظایفی را که داریم انجام دهیم. آنچه واقع نشده است، نه با حیات و نه با معاش ما، و نه با دنیا و نه با آخرت ما، ارتباط ندارد.

8- بحثی پیرامون امکان شرفیابی به خدمت حضرت امام عصر (علیه السلام) در غیبت کبری

سؤال :

چنانکه می دانیم اشخاص جلیل القدر و مورد وثوق و اعتماد، در حکایات بسیاری که از حد تواتر هم گذشته است، تشرف بسیاری را به فیض حضور انور حضرت مهدی (علیه السلام) نقل نموده اند که با سندهای معتبر، در کتابهای مشهور ثبت و ضبط است.

در همین عصر خودمان نیز برخی به این سعادت عظمی نایل گردیده اند، با اینکه در توقیع صادر به نام جناب «علی بن محمد سمري» نایب چهارم از «نواب اربعه» در عصر غیبت صغری، اعلام شده است که.

«وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ النَّامَةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ... وَ سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ...» (37)

«غیبت کامل آغاز شده و هر کس پیش از «خروج سفیانی» و «صیحه آسمانی» ادعای مشاهده نماید، کذاب و مفتری است».

بنابر این چون آن حکایات به هیچ وجه قابل خدشه نیست، این توقیع را چگونه باید تفسیر کرد؟

جواب :

این توقیع، اعلام پایان یافتن «غیبت صغری» و شروع «غیبت کبری» است در آن به جناب «علی بن محمد سمري»- رضوان الله علیه- امر شده است که به احدی وصیت ننماید که بعد از او قائم مقام او و نایب خاص باشد.

و نیز اعلام صریح بطلان ادعای افرادی است که در غیبت کبری، ادعای نیابت و سفارت خاصه و وساطت بین امام (علیه السلام) و مردم می نمایند.

بنابر این، چنانکه بعضی بزرگان هم فرموده اند، ممکن است مراد از اینکه «مدعی مشاهده» کذاب و مفتری خوانده شده است، کسانی باشند که ادعای نیابت کنند و بخواهند با دعوی مشاهده و شرفیابی، خود را واسطه بین امام و مردم معرفی نمایند، و همین حکایات و وقوع تشرف اشخاص به خدمت آن حضرت هم، قرینه و دلیل است بر اینکه در این توقیع، نفی مطلق مشاهده و شرفیابی مراد نیست، بلکه مقصود نفی ادعائی است که دلیل بر تعیین شخص خاصی به نیابت باشد.

و ممکن است مراد از توقیه مذکور نفی ادعای اختیاری بودن مشاهده و ارتباط باشد، یعنی اگر کسی مشاهده و ارتباط را به اختیار خود ادعا کند، به این صورت که هر وقت بخواهد خدمت امام (علیه السلام) شرفیاب می شود. یا ارتباط پیدا می کند، کذاب و مفتری است و این ادعاء از احدی در غیبت کبری پذیرفته نیست، یا اینکه چنین کسی که این سمت را به راستی داشته باشد، پیدا نخواهد شد، و اگر هم کسی آن را دارا باشد، از دیگران مکتوم می دارد، و به کسی اظهار و افشا نمی نماید.

علاوه بر این، پیرامون این توقیع، توضیحات دیگری نیز علمای اعلام داده اند و در کتابهایی مثل «جنة الماوی» مرحوم محدث نوری نقل شده است.

اجمالاً با این توقیع، در آن همه حکایات و وقایع مشهور و متواتر نمی توان خدشه نمود، و بر حسب سند نیز، ترجیح با این حکایات است.

اگر خواننده عزیز، خود به کتابهایی مثل نجم الثاقب رجوع نماید، می بیند که در این حکایات، وقایعی است که هرگز شخص عاقل در صحت آنها نمی تواند شک کند. بنابر این، هم شرفیابی اشخاص به حضور آن حضرت ثابت است و هم کذب و بطلان ادعای کسانی که در غیبت کبری ادعای سفارت و یابت خاصه و وساطت بین آن حضرت و مردم را می نمایند، معلوم است.

9- چگونگی غیبت حضرت مهدی (علیه السلام)

سؤال :

غیبت حضرت صاحب الامر (علیه السلام) چگونه است؟ آیا جسم شریف ایشان از نظرها پنهان است؟ و جسم حضرت اگر شناخته نشوند، دیده نمی شود؟ یا اینکه جسم آن حضرت دیده می شود، ولی کسی ایشان را نمی شناسد؟

جواب :

باید دانست که غیبت جسم شخص یا اشیای دیگر، و مخفی ماندن فعل و عمل انسان از انظار حاضرین، در تاریخ معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء و خواص مؤمنین، بی سابقه نیست، و مکرر اتفاق افتاده است. از جمله در تفسیر آیه کریمه :

«وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا» (38)

علاوه بر آنکه ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه خدای متعال، رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) را در هنگامی که قرائت قرآن می نمود، از کفاری که قصد ایذای آن حضرت را داشتند، پنهان و مستور می داشت، در برخی از تفاسیر است که خداوند متعال، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را در هنگام قرائت قرآن، از ابو سفیان، نضر بن حارث، ابو جهل، و حمالة الحطب، مستور می فرمود. آنان می آمدند و از نزد آن حضرت می گذشتند و ایشان را نمی دیدند (39).

ابن هشام در «سیره» حکایتی از مستور ماندن وجود مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از نظر ام جمیل (حمالة الحطب) روایت کرده که در پایان آن، این جمله را از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل نموده است : «لقد اخذ الله ببصرها عني» (40)

«خداوند دید او را از من گرفت و مرا از او پنهان نمود».

در وقت هجرت از مکه معظمه به مدینه طیبه نیز، بر حسب تواریخ معتبر، مشرکین که بر در خانه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) برای کشتن او اجتماع کرده بودند، آن حضرت را ندیدند. بدین ترتیب که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بعد از آنکه حضرت علی (علیه السلام) را مامور فرمود تا در بستر او بخوابد، بیرون آمد، و مشتی خاک بر گرفت و بر سر آنها پاشید و (یس و القرآن الحکیم) را تا (فهم لا يبصرون) قرائت کرد، و از آنها گذشت و کسی آن حضرت را ندید (41).

و در تفسیر الدر المنثور جلد 4، صفحه 186، حکایتی است طولانی راجع به خبری که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) آن را از پدر بزرگوارش، و آن حضرت از امام زین العابدین و او از امیر المؤمنین علیهم السلام روایت کرده است که از شواهد این موضوع است.

و نیز در تفسیر آیه کریمه :

«وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ»

«و در مقابل و پشت سر آنها مانعی قرار دادیم و آنها را به وسیله آن مانع، پوشاندیم، پس آنها نمی بینند».

در کتب تفاسیر، روایاتی است که دلالت بر این موضوع دارند (42).

در تاریخ زندگی ائمه علیهم السلام نیز بر این موضوع، شواهد متعددی وجود دارد، مانند غایب شدن حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) از نظر ماموران عبد الملک مروان، که علاوه بر علمای شیعه، علمای اهل سنت مثل «ابن حجر» نیز آن را روایت کرده اند.

پس مساله غایب شدن شخص، مساله ای واقع شده و سابقه دار می باشد.

و اما خفاء عنوان و ناشناخته ماندن انسان، بدون غایب شدن بدن بسیار بسیط و ساده است و در بسیاری از موارد، محتاج به اعجاز و خرق عادات نمی باشد، و همواره اشخاصی را می بینیم که کاملاً در نظرها آشکارند، ولی آنها را نمی شناسیم.

پس از این مقدمه، در جواب سؤال گفته می شود :

اگر چه فلسفه و صحت و فائده غیبت، به هر یک از دو نحو (غایب شدن جسم و ناشناس بودن) حاصل می شود و این جهات که امر امام (علیه السلام) مخفی باشد و کسی او را نشناسد، یا نتواند متعرض ایشان گردد و سائر هدف ها و مقاصدی که در غیبت آن حضرت است، در هر دو حال حاصل است، اما از جمع بین روایات و حکایات تشرف افراد به خدمت آن حضرت و استفاده تفسیر بعضی از آنها از برخی دیگر، دانسته می شود که غیبت آن حضرت به هر دو شکل (ناپیدا شدن و ناشناس بودن) وقوع دارد، و بلکه گاهی در زمان واحد هر دو شکل واقع

شده است، یک نفر ایشان را دیده و نشناخته است، و دیگری در همان حال، اصلاً آن حضرت را ندیده است. چنانکه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در بعضی از وقایعی که به آن اشاره شد، بعضی می دیدند و بعضی نمی دیدند.

نهایت این است که در «غیبت صغری» در برخی مواقع که مکان آن حضرت معلوم بوده است، غیبت غالباً به صورت غایت شدن جسم و بدن آن حضرت، و بلکه در بعضی حکایات، به صورت غایب شدن مکان و منزل ایشان نیز، بوده است، و بسا که حتی بعضی از نواب خاص- رضی الله عنهم- که از مکان آن حضرت مطلع بوده، و می دانسته اند که آن حضرت کجا تشریف دارند، با وجود این، آن حضرت را در آن مکان رؤیت نمی کردند. در «غیبت کبری» هم امکان دارد که نسبت به اغلب و اکثر مردم، غیبت به همین صورت باشد و در بعضی فرصتها و مناسبات و بعضی ازمنه و امکنه، نسبت به بعضی از افراد، امکان رؤیت جسم حاصل باشد، چه آنکه در حال رؤیت، آن حضرت را بشناسند (که به ندرت اتفاق می افتد) یا اینکه بعد از تشریف و سعادت دیدار ملتفت این موضوع شوند، یا اصلاً توجه پیدا نکنند.

اخبار و حکایات معتبر، این تفصیلات را روشن می سازد، البته بر حسب بعضی از اخبار، در «موسم»، مانع رؤیت جسم مرتفع می شود، ولی با دیدن جسم ایشان، کسی آن حضرت را نمی شناسد. مطلبی که توجه به آن لازم است این است که : غیبت جسم، بدون اعجاز و خرق عادت واقع نمی شود، اما پنهان شدن نام و عنوان و ناشناخته بودن، به طور عادی نیز واقع می شود، هر چند در بعضی مواقع، استمرار آن یا جلوگیری از التفات اشخاص به استعلام و طلب معرفت، محتاج به خرق عادت و تصرف در نفوس است که خداوند قادر متعال برای تحقق اراده خود و حفظ ولی امر- عجل الله تعالی فرجه الشریف- تمام اسباب عادی و غیر عادی آن را به توسط خود آن حضرت و یا مستقیماً- هر طور که مصلحت باشد- فراهم می سازد. «و ما ذلک علی الله بعزیز»

10- علت غیبت امام عصر (علیه السلام) با وجود آمادگی شرایط ظهور

سؤال :

«دوایت م. نلدسن» خاور شناس، پیرامون غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) بیاناتی دارد و در آن به مناسبات متعدد اشاره کرده است.

از جمله مطالب او این است که : شیعه دورانهای گوناگونی را پشت سر گذاشته، گاهی تشیع در اعتلا و قوت بوده است، مانند عصر «آل بویه» و «صفویه» و زمانی ظلم و جنگ و فتنه و فساد، در ممالک اسلامی شایع بوده است، مثل اعصار جنگهای صلیبی و دوران هجوم و یورش مغول به شهرهای ایران، مع ذلک امام مهدی ظهور نکرده اند، مانند آنکه علائم ظهور آشکار شده ولی امام ظاهر نشده باشند (43). او در این زمینه سخنان دیگری از این قبیل گفته و درازدهان مردم پاره ای شبهه ایجاد کرده است.

جواب :

اصولاً باید توجه داشت که سخنان خاور شناسان در مسائل اسلامی، بخصوص در مواردی که بر خلاف نظر

محققان و دانشمندان مسلمان باشد، مورد اعتماد نیست، و به اعترافات و سخنان آنها، صرفاً در برابر خودشان و برای ملل دیگر، و در مقام تایید و آراء علمای اسلام می توان استشهاد کرد، ولی در مقام تحقیق و کشف حقیقت، به چند جهت که ذیلاً یاد آور می شویم، گفتار آنان اصل نبوده و قابل استناد نمی باشد :

1- بسیاری از خاور شناسان، عمال استعمار و صهیونیسم و تبشیر و دستگاه پاپ هستند و از جانب وزارت های مستعمرات یا مراکز دیگر حتی «یونسکو»- که تحت نفوذ کامل «صهیونیسم» قرار دارد- ماموریت دارند که مسلمانان کتاب و رساله و مقاله بنویسند.

این دسته از خاورشناسان، پیشقراول استعمار و غرب زندگی بوده و در جدا کردن مسلمانان از فرهنگ و آداب اسلام و تضعیف علائق اسلامی و کم کردن التزام مسلمانان از فرهنگ و آداب اسلام و تضعیف علائق اسلامی و کم کردن التزام مسلمانان به احکام و تعالیم دین نقش مؤثری داشته، و نقشه هائی که علیه مسلمانان طرح کرده و پیشنهادهائی که بسا به صورت دلسوزی و دعوت به ترقی و تعالی می دهند، از «سوء نیت» و خبث باطن آنها حکایت می کند، و متأسفانه گفته های آنها در مطبوعات و جرائد و مجلات غرب زده و مقلد و مزدور مسلمانان نیز منعکس می گردد. مثلاً یکی از آنها مردی ست به نام «ماسینیون» که مامور وزارت مستعمرات فرانسه بود.

وی همان کسی است که پیشنهاد داد تا برای تجزیه و تفرقه ملل عرب و برای متروک کردن لغت قرآن و بیگانه کردن مسلمانان از منطق قرآن و هدایتها و ارشادات آن، باید در هر منطقه از بلاد عرب، لغتهای محلی را رسمیت داد، تا به تدریج زبان قرآن و منطق و تعلیمات قرآن مهجور گردد و کسی چیزی از آن را درک نکند و همه از آن بیگانه شوند (44).

بعضی از این مستشرقان مانند «جولد تسیهر» در کتابهائی که نوشته اند، مغرضانه مطالب را تحریف کرده اند و مانند «لامنس» سعی می کنند که در تاریخ اسلام تصرف نموده و واقعیات را انکار کنند و افرادی را که خیانت کرده و با مسیحیت همکاری داشته اند تبرئه نمایند، و حکومت هائی مثل حکومت «بنی امیه» را شرعی و نمونه نظام اسلام معرفی کنند!

برخی دیگر فریبکارانه پیرامون اسلام کتاب نوشته و قصدشان این بوده است که در یک یا دو مورد حساس، حقیقتی را مسخ یا تهمتی را به اسلام وارد کنند و بطوری آن را عرضه بدارند که حتی بسیاری از مسلمانها هم ملتفت سوء نیت و غرض آنها نگردند

برخی هم به منظور سابقه سازی برای اقلیتهائی که اختراع کرده یا تحت الحمایه و مزدور و جاسوس خود قرار داده اند، به استشراق می پردازند و برای این اقلیت ها، تاریخ و نفوذ و دین جعل می نمایند چنانکه در مورد وهابیه، قادیانی ها، بهائی ها، شیخی ها و حتی صوفیها کوتاهی نکرده و در خیانتها و جاسوسی های بزرگ، از آنها بهره برده اند.

2- گروه دیگری از «خاور شناسان» به واسطه قلت اطلاع، و ضعف بررسی، اظهار نظرهای غلط و جاهلانه و دور از حقیقت می نمایند، و بسا که صلاحیت علمی و حدود اطلاعاتشان، از حد مسافرت عادی به چند کشور شرقی و کارمندی یک سفارتخانه یا یک مؤسسه در یک کشور شرقی، تجاوز نکند.

بدیهی است که بررسی ها و آراء این افراد، عامیانه و مبتذل و بی ارزش است. ولی با اینهمه، غرب زدگان شرق، چون شیفته هر رای و نظری می باشند که صاحبش اسم فرنگی داشته باشد و به او «مستر» یا «مسیو» یا «مسیس» یا «مادام» بگویند، به گفتار و نوشته های آنان به نظر احترام نگریسته و مثل اصل مسلمی می پذیرند.

3- گروه دیگری را تعصب مسیحیت، کور و کر کرده و بر اساس تعصب، از تحریف و قلب حقایق و بستن هر گونه تهمت و افترا به مسلمانان، باک ندارند.

4- بعضی از «خاور شناسان» به کاوش و تجسس از آراء غیر مشهور پرداخته و اسامی و نام های فرقه های از بین رفته یا وجود نیافته را زنده می نمایند و این کار را به نظر خود کشفی شمرده و مسلمانان را متهم می سازند.

5- برخی دیگر در مقام ایجاد تفرقه بین مسلمانان و آنان را در برابر و مقابل یکدیگر قرار دادن و به اتحاد اسلامی ضربه زدن، در بلاد اسلام گردش می کنند، و از این فرقه یا اهل این منطقه چیزی را شنیده یا نشنیده، به فرقه دیگر و اهل منطقه دیگر می رسانند و تخم عداوت و کینه و بدبینی را بین آنها می پاشند.

6- بعضی دیگر برای اینکه وضع موجود را متزلزل ساخته و شعائر اسلامی را تضعیف نمایند در گذشته ها و سوابق بسیار دور ملل و جوامع تجسس می کنند، و سپس با تجدید آن گذشته ها، فرهنگ مرده و کهنه را به آنها عرضه می دارند و مردم را عقب گرا می نمایند و التزام و تعهدشان را به سنن و شعائری که به آن ملتزم و متعهد هستند، ضعیف می سازند و سرگردان و بی علاقه و بی شخصیتشان کرده، خصائص دینی و قومی آنها را از آنان سلب می نمایند.

7- معدودی مستشرقین بی غرض نیز هستند که تا حدودی صلاحیت بررسی و کاوش دارند و مقصودشان کشف حقایق و تحقیق ساده است که بر حسب درجات معلومات و تخصصی که دارند، نوشته های آنها ارزش دارد، ولی با وجود این، نوشته های این افراد نیز خالی از اشتباه نیست و نیاز به تحقیق و تلخیص دارد، هر چند بررسی های آنها در بعضی از رشته ها مفید، و مخصوصا برای رفع تهمتهائی که قرنهای مسیحیت متعصب و خودخواه به اسلام زده است، سودمند می باشد.

پس از این مقدمه می گوئیم : از بررسی کتاب «عقیده الشیعه» استفاده می شود که نویسنده، با اینکه شانزده سال در «مشهد مقدس» اقامت داشته است، ولی مسائل را با عینک حقیقت بینی مطالعه ننموده و حتی مانند یک فرد نه مسلمان و نه مسیحی دنبال تحقیق نبوده، بلکه اسلام و مجامع اسلامی و برنامه و آداب مسلمانان را، از دیدگاه یک نفر مسیحی مامور و گزارشگر، مطالعه می کرده است.

لذا، اگر چه در بعضی موارد به ناچار اعترافاتی دارد و از خلال نوشته هایش حقایق بسیار روشن می شود، ولی چون حقانیت اسلام را قبول نداشته و بررسی او هم برای حقیقت شناسی و رسیدن به دین حق نبوده است، در توجیه و تفسیر مسائل و حوادث، چنان روشی را پیش گرفته است که به «آشکار شدن بطلان کلیسا و مسیحیت کنونی و حقانیت اسلام» منتهی نگردد.

اینگونه بررسی و تحقیق در عقاید و آراء و جهات افتراق فرق، کار سازمانهای شرق شناسی تبشیر و استعمار را آسان می سازد و آنان را در راه گسترش نفوذ و تسلط بر کشورهای شرقی یاری می دهد.

کتاب «عقیده الشیعه» باید مورد نقد و بررسی دقیق محققان شیعه قرار بگیرد، و پیرامون اشتباهات و غرض ورزیهای که در آن است، توضیحات لازم داده شود.

نویسنده در قسمتهای مختلف این کتاب، به گفته های خاور شناسان مغرض یا اشتباهکاری همچون : ارنولد، لامنس، نیکلسون، جولد تسیهر، براون، مویر، مرغلیو، نیکلین، لسترنج، بر تن، ماکدونالد فریدلاندر، بروکلن، ستانلی لین بول، سریری سایکس، بردلیم رمزی و هیوارث، نیز استناد کرده و به نتایج بررسی های آنها اعتماد نموده است.

در بین خاور شناسان نامبرده، افرادی هستند که در قلب حقایق و تحریف مطالب و غرض ورزی و دشمنی با

اسلام و مسلمین، مشهور و معروفند.

این مطالبی که او پیرامون غیبت امام (علیه السلام) در صفحه 348 و 349 کتاب مزبور نگاشته است، نمونه ای از اشتباهات او یا غرض ورزیها و دشمنیهای او با شیعه و مسلمانان است.

زیرا هر کس در عقاید شیعه و اخبار و احادیث راجع به غیبت حضرت صاحب الامر (علیه السلام) و کتابهایی که در این موضوع نوشته شده، بررسی مختصر هم کرده باشد، می فهمد که مساله انتظار و شرایط و برنامه آن، از دید شیعه و منطق احادیث و اخبار، از این مناسبتها که «نلدسن» ذکر کرده است، گسترده تر بوده، با اوضاع عمومی جهان ارتباط دارد و یک مساله طائفه ای و منطقه ای، و مربوط به گوشه ای از جهان نیست، بلکه مساله تمام زمین و تمام جهان و انقلاب جهانی مطرح است، مساله مهدویت با حکومت «آل بویه» و سلطنت «صفویه» با فرض اینکه برنامه کار آنها تا حدودی به نظام حکومت اسلام نزدیک بوده و احکام اسلام و نظام اسلام را تا آنجائی که حکومت و استبداد آنها در مخاطره قرار نگیرد پیاده می کردند ارتباط ندارد.

در مساله آمادگی برای ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) بایستی غیر از منطقه حکومت «آل بویه» و «صفویه»، وضع سائر مناطق و امکانات بسیار دیگر را نیز در نظر گرفت، تا معلوم شود که این ظهور، در آن زمانها انجام پذیر نبوده است. علاوه بر آنکه حضور آن حضرت یک ظهوری است که حصول تمام شرایط و زمینه ها و وقت آن را، فقط خدا می داند.

همچنین از نظر جنگ و فتنه و فساد و بیدادگری و خونریزی، وضع منطقه خاصی را نمی توان در نظر گرفت و شرایط ظهور را مساعد شمرد، زیرا که همیشه کم و بیش این حوادث بوده و هست، در منطقه ای حکومت شر و ظلم و فساد وجود دارد و در منطقه دیگر حکومت بالنسبه معتدل تر به چشم می خورد. اینها مناسباتی نیست که در آن، برای آن، ظهور کلی عدل و آرامش و نظام اصلح صورت پذیر باشد.

در «جنگهای صلیبی»، ظلم و جور به اصطلاح عرفی، حتی در مناطق طرفین وجود نداشت، اگر چه ظلم و جور به معنی حقیقی وجود داشت- چون همه آن حکومتها بر اساس استضعاف و استبداد بودند- اما رشد جوامع به حدی نبود که آن را درک کنند، و سنگینی و فشاری را که آن حکومتها بر روح انسان دارد، احساس نمایند، و معدودی هم از مردمان آشنا باشد منطق حقیقی قرآن، اگر چه درک می کردند، ولی در اقلیت محض بودند و جنگهایی را هم که آتشش روشن بود، عدل و حق خواهی می شمردند.

در «هجوم مغول» نیز وضع به همین گونه بود، تاسیس حکومت جهانی اسلام و انقلاب عظیم توحیدی آن، امکان پذیر نبود، و همان مردمی که گرفتار این حمله بودند، این مسائل عالی را درک نمی کردند.

بر افرادی که به نسبت از اختیار شمرده می شدند، افکار ضعیف پرور و از بین برنده شهادت و شجاعت و طرز تفکر درون گرای صوفیانه مسلط بود، که از عالم پهناور اسلام، حال مقاومت و دفاع از چنین یورش را سلب کرده بود. چنانکه داستان قتل شیخ «نجم الدین صوفی» در مسجد جامع و اهانتهایی که از جانب مغول به قرآن مجید و مقدسات اسلام شد، نمونه ای از این وضع اسفناک و افکار منحرف و راکد مسلمانان است. غرض اینکه، زمینه برای حکومت جهانی اسلام فراهم نبود، نه افکار و اندیشه ها و سطح بینش و بصیرت و رشد مردم آماده بود، و نه مردم، حاضر به فداکاری و همکاری در این سطح جهانی بودند.

چنانکه گفتیم ما نمی توانیم این شرایط را از هر جهت به دست بیاوریم، و حصول تمام آن مقدمات را در یک عصر معین پیش بینی کنیم، که مثلا در چند قرن و چند هزار سال فراهم می شود. و اینکه بشر باید چه کلاسها و مکتبهایی را ببیند و چه رژیمهایی را پشت سر بگذارد، از اینکه آنها بتوانند اصلاحات را در سطح واحد و به نفع تمام

بشریت انجام دهند، مایوس گردد و خود را برای استقبال از آن عصر علم و پاکی و عصر فضیلت و عدالت آماده کند.

حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید :

«مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ، وَ أَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ» (45)

«چه طولانی و دراز است این رنج و چه دور است این امید».

این همه اخبار که در آنها این جمله وارد شده است :

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرًا» (46)

«خدا پرمی کند به وسیله او زمین را از قسط و عدل بعد از اینکه پر شده باشد از ظلم و جور».

و مانند این فرمایش امیر المؤمنین (علیه السلام) که می فرماید :

«ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ صَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنَ الدَّزْهِمِ مِنْ حِلَّةٍ ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى أَكْثَرَ مِنْ الْمُعْطِي ذَاكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ بَلْ مِنَ النَّعْمَةِ وَ النَّعِيمِ وَ تَخْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ إِصْطِرَارٍ وَ تَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِخْرَاجٍ . ذَاكَ إِذَا عَصَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعْصُ الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ» (47)

«این (ظهور و فرج) هنگامی به وقوع می پیوندد که ضربت شمشیر بر مؤمن آسانتر است از بدست آوردن یک

درهم حلال. این وقتی است که عطا شونده، اجر و مزدش، از عطا کننده عظیم تر باشد.

این هنگامی است که مست می گردید از غیر شراب، بلکه از نعمت و نعمی، و سوگند یاد می کنید نه از روی

ناچاری، دروغ می گوئید، نه از جهت ضرورت. این در زمانی است که بلاء شما را بگذرد، چنانکه پالان، کوهان شتر را می گزد».

این احادیث دور نمائی از وضع آن زمان است. اما چه اسباب و شرایطی فراهم می شود که در زمین پر از ظلم و جور شود، و این سختیها و تغییرات پیش بیاید و این اسباب و شرایط، مقدماتش از چه زمان فراهم می شود؟ به نظر می رسد که مرور اعصار و تحولات و پیدایش مکتبهای گوناگون و رژیمها و نظامات در قرنهای دورن، این اسباب را آماده می سازند و جهان را برای این ظهور عظیم آماده می نمایند.

«نلدسن» بدون توجه و بررسی این دقایق و نکات و جواب موضوع یا با توجه به اینها و بصورت مغرضانه مانند آنکه علائم و نشانیهای ظهور آشکار شده باشد و امام (علیه السلام) ظاهر نشده باشد، در اینجا سخن گفته است و افکار افراد بی اطلاع و شیعه شناس را گمراه کرده و تحقیق و بررسی را بد نام ساخته است.

بدیهی است که مسلمانان آگاه، در مورد نوشته ها و کتابهای «خاورشناسان» که بیشتر یا مغرض، یا بی اطلاع هستند، به دستور : «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ»

(48)

« (ای رسول ما) بشارت رحمت ده بر آن بندگان که چون سخن بشنوند نیکوتر آن را عمل کنند، آن کسانی که خدا آنان را به لطف خاص خود هدایت فرموده و آنان نیز به حقیقت، خردمندان عالمند».

لطف الله صافی گلپایگانی

28 جمادی الاولی 1398 هـ. ق

مطابق 15 خرداد 1357 هـ ش

پی نوشت ها :

1- نهج البلاغه، حکمت 147، و به تذکرة الحفاظ ذهبی، ج 1، ص 12، نیز مراجعه شود.

2- سوره یوسف، آیه 40.

3- ایمان و عقیده به این نظام کمترین فائده اش باز داری و کنترل هر نظام دیگر است که بر اوضاع مسلط شده باشد، عقیده به نظام امامت، آن نظامات غیر شرعی را نیز محدود می کند و از دیکتاتوری و مطلق العنانی آنها جلوگیری می نماید، و افراد را از اینکه در بست خود را در اختیار آنها بگذارند، مانع می شود. نظام امامت در هر مرحله ای از نفوذ که باشد در همان مرحله نظام بازداری از ظلم و فساد و استضعاف است که بیشتر از این در اینجا مجال شرحش نیست.

4- منتخب الاثر ص 15.

5- کافی ج 1، ص 375.

6- کافی، ج 1، ص 376، ح 4.

7- مخفی نماند که احادیث بسیار در موضوع ولایت اهل بیت علیهم السلام و اینکه هیچ عملی بدون ولایت نفع نمی دهد وارد است، که قسمتی از آنها را در کتاب «امان الامة» نقل کرده ام، و همه بر اهمیت نظام امامت و اینکه باید امت آن را تعظیم نموده و از آن اطاعت داشته باشند، دلالت دارند.

8- رجوع شود به منتخب الاثر، ب 5، ف 7، ص 475 و 476.

9- سوره بقره، آیه 249.

10- سوره آل عمران آیه 64.

11- سوره نحل آیه 90.

12- سوره حجرات آیه 13.

13- رجوع شود به منتخب الاثر، ف 6، ب 5، ص 452 و 453.

14- نهج البلاغه خطبه 2.

15- نهج البلاغة خطبه 3.

16- از حکایات جالب و مورد اطمینان که در زمان ما واقع شده، این حکایت را که در هنگام چاپ این کتاب برایم نقل شد و در آن نکات و پندهائی است، جهت مزید بصیرت خوانندگان که به خواندن این گونه حکایات علاقه دارند، در اینجا یادداشت را ضمیمه کتاب می نمایم :

چنانکه اکثر مسافرینی که از قم به تهران و از تهران به قم می آیند، و اهالی قم نیز اطلاع دارند، اخیرا در محلی که سابقا بیابان و خارج از شهر قم بود، در کنار راه قم- تهران، سمت راست کسی که از قم به تهران می رود- جناب حاج ید الله رجبیان از اخیار قم، مسجد مجلل و با شکوهی به نام مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام) بنا کرده است که هم اکنون دائر شده و نماز جماعت در آن منعقد می گردد.

در شب چهار شنبه بیست و دوم ماه مبارک رجب 1398- مطابق هفتم تیر ماه 1357- حکایت ذیل را راجع به این مسجد شخصا از صاحب حکایت جناب آقای احمد عسکری کرمانشاهی که از اخیار بوده و سالها است در تهران متوطن می باشد، در منزل جناب آقای رجبیان با حضور ایشان و برخی دیگر از محترمین، شنیدم. آقای عسکری نقل کرد : حدود هفده سال پیش، روز پنج شنبه ای بود، مشغول تعقیب نماز صبح بودم. در زدند. رفتم بیرون، دیدم سه نفر جوان که هر سه میکانیک بودند، با ماشین آمده اند. گفتند : تقاضا داریم امروز روز پنج شنبه است، با ما همراهی نمائید تا به مسجد جمکران مشرف شویم، دعا کنیم، حاجتی شرعی داریم.

اینجانب جلسه ای داشتم که جوانها را در آن جمع می کردم و نماز و قرآن می آموختم. این سه جوان از همان جوانها بودند. من از این پیشنهاد خجالت کشیدم، سرم را پائین انداختم و گفتم : من چکاره ام بیایم دعا کنم. بالاخره اصرار کردند، من هم دیدم نباید آنها را رد کنم، موافقت کردم. سوار شدم و بسوی قم حرکت کردیم. در جاده تهران (نزدیک قم) ساختمانهای فعلی نبود، فقط دست چپ یک کاروانسرای خرابه به نام «قهوه خانه علی سیاه» بود، چند قدم بالاتر، از همین جا که فعلاً «حاج آقا رجبیان» مسجدی به نام مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام) بنا کرده است، ماشین خاموش شد.

رفقا که هر سه میکانیک بودند، پیاده شدند، سه نفری کاپوت ماشین را بالا زدند و به آن مشغول شدند. من از یکنفر آنها به نام علی آقا یک لیوان آب گرفتم برای قضای حاجت و تطهیر، رفتم که بروم توی زمینهای مسجد فعلی، دیدم سیدی بسیار زیبا و سفید، ابروهایش کشیده، دندانهایش سفید، و خالی بر صورت مبارکش بود، با لباس سفید و عبای نازک و نعلین زرد و عمامه سبز مثل عمامه خراسانیها، ایستاده و با نیزه ای که به قدر هشت نه متر بلند است زمین را خط کشی می نماید. گفتم اول صبح آمده است اینجا، جلو جاده، دوست و دشمن می آیند رد می شوند، نیزه دستش گرفته است.

(آقای عسکری در حالی که از این سخنان خود پشیمان و عذرخواهی می کرد گفت :)

گفتم : عمو! زمان تانک و توپ و اتم است، نیزه را آورده ای چه کنی، برو درست را بخوان. رفتم برای قضای حاجت نشستم.

صدا زد : آقای عسکری آنجا ننشین، اینجا را من خط کشیده ام مسجد است.

من متوجه نشدم که از کجا مرا می شناسد، مانند بچه ای که از بزرگتر اطاعت کند، گفتم چشم، پا شدم.

فرمود : برو پشت آن بلندی.

رفتم آنجا، پیش خود گفتم سر سؤال با او را باز کنم، بگویم آقا جان، سید، فرزند پیغمبر، برو درست را بخوان. سه سؤال پیش خود طرح کردم.

1- این مسجد را برای جن می سازی یا ملائکه که دو فرسخ از قم آمده ای بیرون زیر آفتاب نقشه می کشی، درس نخوانده معمار شده ای؟!.

2- هنوز مسجد نشده، چرا در آن قضاء حاجت نکنم؟.

3- در این مسجد که می سازی جن نماز می خواند یا ملائکه؟.

این پرسش ها را پیش خود طرح کردم، آمدم جلو سلام کردم. بار اول او ابتدای به سلام کرد، نیزه را به زمین فرو برد و مرا به سینه گرفت. دست هایش سفید و نرم بود. چون این فکر را هم کرده بودم که با او مزاح کنم و (چنانکه در تهران هر وقت سید شلوغ می کرد، می گفتم مگر روز چهار شنبه است) عرض کنم روز چهار شنبه نیست، پنج شنبه است، چرا آمده ای میان آفتاب.

بدون اینکه عرض کنم، تبسم کرد.

فرمود : پنج شنبه است، چهار شنبه نیست. و فرمود : سه سؤالی را که داری بگو.

بیینم!

من متوجه نشدم که قبل از اینکه سؤال کنم، از ما فی الضمیر من اطلاع داد. گفتم : سید فرزند پیغمبر، درس را ول کرده ای، اول صبح آمده ای کنار جاده، نمی گوئی در این زمان تانک و توپ، نیزه بدرد نمی خورد، دوست و دشمن می آیند رد می شوند، برو درست را بخوان.

خندید، چشمش را انداخت به زمین، فرمود : دارم نقشه مسجد می کشم. گفتم : برای جن یا ملائکه؟فرمود : برای آدمیزاد، اینجا آبادی می شود.

گفتم : بفرمائید ببینم اینجا که می خواستم قضای حاجت کنم، هنوز مسجد نشده است؟

فرمود : یکی از عزیزان فاطمه زهرا علیها السلام در اینجا بر زمین افتاده، و شهید شده است، من مربع مستطیل خط کشیده ام، اینجا می شود محراب، اینجا که می بینی قطرات خون است که مؤمنین می ایستند، اینجا که می بینی، مستراح می شود، و اینجا دشمنان خدا و رسول به خاک افتاده اند. همینطور که ایستاده بود برگشت و مرا هم برگرداند، فرمود : اینجا می شود حسینیه، و اشک از چشمانش جاری شد، من هم بی اختیار گریه کردم. فرمود : پشت اینجا می شود کتابخانه، تو کتابهایش را می دهی؟گفتم : پسر پیغمبر، به سه شرط، اول اینکه من زنده باشم.

فرمود : ان شاء الله.

شرط دوم این است که اینجا مسجد شود.

فرمود : بارک الله.

شرط سوم این است که بقدر استطاعت، و لو یک کتاب شده برای اجرای امر تو پسر پیغمبر بیاورم، ولی خواهش می کنم برو درست را بخوان، آقا جان این هوا را از سرت دور کن.

دو مرتبه خندید مرا به سینه خود گرفت. گفتم : آخر نفرمودید اینجا را کی می سازد؟فرمودید الله فوق ایدیهم.

گفتم : آقا جان، من اینقدر درس خوانده ام، یعنی دست خدا بالای همه دستهاست.

فرمود : آخر کار می بینی، وقتی ساخته شد به سازنده اش از قول من سلام برسان.

مرتبه دیگر هم مرا به سینه گرفت و فرمود : خدا خیرت بدهد.

من آمدم رسیدم سر جاده، دیدم ماشین راه افتاده. گفتم : چطور شد؟گفتند : یک چوب کبریت گذاشتیم زیر این

سیم، وقتی آمدی درست شد. گفتند : با کی زیر آفتاب حرف می زدی؟گفتم : مگر سید به این بزرگی را با نیزه ده

متری که دستش بود، ندیدید؟من با او حرف می زدم. گفتند : کدام سید؟ خودم برگشتم دیدم سید نیست، زمین

مثل کف دست، پستی و بلندی نبود، هیچ کس نبود.

من یک تکانی خوردم. آمدم توی ماشین نشستم، دیگر با آنها حرف نزدم. به حرم مشرف شدم، نمی دانم چطوری

نماز ظهر و عصر را خواندم. بالاخره آمدم جمکران، ناهار خوردم. نماز خواندم. گیج بودم، رفقا با من حرف می

زدند، من نمی توانستم جوابشان را بدهم.

در مسجد جمکران، یک پیر مرد یک طرف من نشسته، و یک جوان طرف دیگر، من هم وسط ناله می کردم، گریه

می کردم. نماز مسجد جمکران را خواندم، می خواستم بعد از نماز به سجده بروم، صلوات را بخوانم، دیدم آقای

سید که بوی عطر می داد، فرمود : آقای عسکری سلام علیکم. نشست پهلوی من.

تن صدایش همان تن صدای سید صبحی بود. به من نصیحتی فرمود. رفتم به سجده، ذکر صلوات را گفتم. دلم

پیش آن آقا بود. سرم به سجده، گفتم سر بلند کنم بپرسم شما اهل کجا هستید، مرا از کجا می شناسید. وقتی

سر بلند کردم، دیدم آقا نیست.

به پیر مرد گفتم : این آقا که با من حرف می زد، کجا رفت، او را ندیدی؟گفت : نه.

از جوان پرسیدم، او هم گفت، ندیدم. یک دفعه مثل اینکه زمین لرزه شد، تکان خوردم، فهمیدم که حضرت

مهدی (علیه السلام) بوده است. حالم بهم خورد، رفقا مرا بردند آب به سر و رویم ریختند. گفتند : چه

شده؟ خلاصه، نماز را خواندیم، به سرعت بسوی تهران برگشتیم.

مرحوم حاج شیخ جواد خراسانی را لدی الورود در تهران ملاقات کردم و ماجرا را برای ایشان تعریف کردم و خصوصیات را از من پرسید، گفت : خود حضرت بوده اند، حالا صبر کن، اگر آنجا مسجد شد، درست است. مدتی قبل، روزی یکی از دوستان پدرش فوت کرده بود، به اتفاق رفقای مسجدی، او را به قم آوردیم به همان محل که رسیدیم، دیدیم دو پایه خیلی بلند بالا رفته است پرسیدم، گفتند : این مسجدی است به نام امام حسن مجتبی (علیه السلام) پسرهای حاج حسین آقا سوهانی می سازند، و اشتباه گفتند.

وارد قم شدیم، جنازه را بردیم باغ بهشت، دفن کردیم. من ناراحت بودم. سر از پا نمی شناختم به رفقا گفتم : تا شما می روید ناهار بخورید، من الآن می آیم. تاکسی سوار شدم، رفتم سوهان فروشی پسرهای حاج حسین آقا پیاده شدم. به پسر حاج حسین آقا گفتم : اینجا شما مسجد می سازید؟ گفت : نه. گفتم : این مسجد را کی می سازد؟

گفت : حاج ید الله رجبیان. تا گفت «ید الله»، قلبم به تپش افتاد. گفت : آقا چه شد؟ صندلی گذاشت، نشستیم. خیس عرق شدم، با خود گفتم «ید الله فوق ایدیهم»، فهمیدم حاج ید الله است. ایشان را هم تا آن موقع ندیده و نمی شناختم. برگشتم به تهران به مرحوم حاج شیخ جواد گفتم.

فرمود : برو سراغش، درست است.

من بعد از آنکه چهار صد جلد کتاب خریداری کردم، رفتم قم، آدرس محل کار (پشمبافی) حاج ید الله را پیدا کردم، رفتم کارخانه، از نگهبان پرسیدم، گفت : حاجی رفت منزل. گفتم : استدعا می کنم تلفن کنید، بگوئید یک نفر از تهران آمده، با شما کار دارد. تلفن کرد، حاجی گوشی را برداشت، من سلام عرض کردم، گفتم : از تهران آمده ام، چهار صد جلد کتاب وقف این مسجد کرده ام، کجا بیاورم؟

فرمود : شما از کجا اینکار را کردید و چه آشنائی با ما دارید؟ گفتم : حاج آقا، چهار صد جلد کتاب وقف کرده ام. گفت : باید بگوئید مال چیست؟.

گفتم : پشت تلفن نمی شود، گفت : شب جمعه آینده منتظر هستم کتابها را بیاورید منزل چهار را شاه، کوچه سرگرد شکر اللهی، دست چپ، در سوم. (لازم به تذکر است که این آدرس مال زمان سابق بوده که هم اکنون تغییر نام یافته است) .

رفتم تهران، کتابها را بسته بندی کردم. روز پنج شنبه با ماشین یکی از دوستان آوردم قم، منزل حاج آقا، ایشان گفت : من اینطور قبول نمی کنم، جریان را بگو، بالاخره جریان را گفتم و کتابها را تقدیم کردم. رفتم در مسجد هم دو رکعت نماز حضرت خواندم و گریه کرد.

مسجد و حسینیه را طبق نقشه ای که حضرت کشیده بودند، حاج ید الله به من نشان داد و گفت : خدا خیرت بدهد، تو به عهدت وفا کردی.

این بود حکایت مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام) که تقریباً بطور اختصار و خلاصه گیری نقل شد. علاوه بر این، حکایت جالبی نیز آقای رجبیان نقل کردند که آن را نیز مختصراً نقل می نمائیم :

آقای رجبیان گفتند : شب های جمعه، حسب المعمول، حساب و مزد کارگرهای مسجد را مرتب کرده و وجوهی که باید پرداخت شود، پرداخت می شد. شب جمعه ای، «استاد اکبر»، بنای مسجد، برای حساب و گرفتن مزد کارگرا آمده بود، گفت : امروز یک نفر آقا (سید) تشریف آوردند در ساختمان مسجد و این پنجاه تومان را برای مسجد دادند، من عرض کردم : بانی مسجد از کسی پول نمی گیرد، با تندی به من فرمود : «می گویم بگیر، این را

می گیرد»، من پنجاه تومان را گرفتم روی آن نوشته بود : برای مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام). دو سه روز بعد، صبح زود زنی مراجع کرد و وضع تنگدستی و حاجت خودش و دو طفل یتیمش را شرح داد، من دست کردم در جیب هایم، پول موجود نداشتم، غفلت کردم که از اهل منزل بگیرم، آن پنجاه تومان مسجد را به او دادم و گفتم بعد خودم خرج می کنم و به آن زن آدرس دادم که بیاید تا به او کمک کنم.

زن پول را گرفت و رفت و دیگر هم با اینکه به او آدرس داده بودم، مراجعه نکرد، ولی من متوجه شدم که نباید پول را داده باشم و پشیمان شدم.

تا جمعه دیگر استاد اکبری برای حساب آمد، گفت : این هفته من از شما تقاضائی دارم، اگر قول می دهید که قبول کنید، بگویم. گفتم : بگوئید. گفت : در صورتی که قول بدهید قبول کنید، می گویم. گفتم : آقای استاد اکبر اگر بتوانم از عهده اش برارم، گفت : می توانی. گفتم : بگو. گفت : تا قول ندهی نمی گویم. از من اصرار که بگو، از او اصرار که قول بده تا من بگویم.

آخر گفتم : بگو قول می دهم. وقتی قول گرفت، گفت : آن پنجاه تومان که آقا دادند برای مسجد، بده به خودم. گفتم : آقای استاد اکبر، داغ مرا تازه کردی. (چون بعد از دادن پنجاه تومان به آن زن پشیمان شده بودم و تا دو سال بعد هم، هر اسکناس پنجاه تومانی به دستم می رسید، نگاه می کردم شاید آن اسکناس باشد) .

گفتم : آن شب مختصر گفتم، حال خوب تعریف کن بدانم. گفت : بلی، حدود سه و نیم بعد از ظهر هوا خیلی گرم بود. در آن بحران گرما مشغول کار بودم، دو سه نفر کارگر هم داشتم، ناگاه دیدم یک آقائی از یکی از درهای مسجد وارد شد، با قیافه ای نورانی، جذاب، با صلابت، که آثار بزرگی و بزرگواری از او نمایان است، وارد شدند دست و دل من دیگر دنبال کار نمی رفت، می خواستم آقا را تماشا کنم.

آقا آمدند اطراف شبستان قدم زدند تشریف آوردند جلو تخته ای که من بالایش کار می کردم، دست کردند زیر عبا پولی در آوردند، فرمود : استاد این را بگیر، بده به بانی مسجد.

من عرض کردم : آقا بانی مسجد پول از کسی نمی گیرد، شاید این پول را از شما بگیرم و او نگیرد و ناراحت شود. آقا تقریباً تغییر کردند، فرمودند : «به تو می گویم بگیر. این را می گیرد». من فوراً با دست های گچ آلود، پول را از آقا گرفتم، آقا تشریف بردند بیرون.

پیش خود گفتم : این آقا در این هوای گرم کجا بود؟ یکی از کارگراها را به نام مشهدی علی، صدا زدم، گفتم : برو دنبال این آقا به بین کجا می روند؟ با چه کسی و با چه وسیله ای آمده بودند؟ مشهدی علی رفت. چهار دقیقه شد، پنج دقیقه شد، ده دقیقه شد، مشهدی علی نیامد، خیلی حواسم پرت شده بود، مشهدی علی را صدا زدم پشت دیوار ستون مسجد بود، گفتم : چرا نمی آئی؟

گفت : ایستاده ام آقا را تماشا می کنم، گفتم : بیا، وقتی آمد، گفت : آقا سرشان را زیر انداختند و رفتند، گفتم : با چه وسیله ای؟ ماشین بود؟ گفت : نه، آقا هیچ وسیله ای نداشتند، سر به زیر انداختند و تشریف بردند. گفتم : تو چرا ایستاده بودی؟ گفت : ایستاده بودم آقا را تماشا می کردم.

آقای رجبیان گفت : این جریان پنجاه تومان بود، ولی باور کنید که این پنجاه تومان یک اثری روی کار مسجد گذارد خود من امید اینکه این مسجد به این گونه بنا شود و خودم به تنهائی آن را به اینجا برسانم، نداشتم. از موقعی که این پنجاه تومان به دستم رسید، روی کار مسجد و روی کار خود من اثر گذاشت. (پایان حکایت)

نگارنده گوید : اگر چه متن این حکایت ها، بر معرفی آن حضرت، غیر از اطمینان صاحب حکایت به اینکه سید معظمی که نقشه مسجد را می کشید و در مسجد جمکران با او سخن فرمود، شخص آن حضرت بوده است،

دلالت ظاهر دیگر ندارد، اما چنانکه «محدث نوری» در باب نهم کتاب شریف «نجم ثاقب» شرح داده است، وقوع این گونه مکاشفات و دیدارها، برای شیعیان آن حضرت، حد اقل از شواهد صحت مذهب و عنايات بواسطه یا بلا واسطه آن حضرت به شیعه است، و بالخصوص که مؤید به حکایات دیگری است که متن آنها دلالت بر معرفی آن حضرت دارد. بعضی از آن حکایت ها در همین عصر خود ما واقع شده است و به یاری خداوند متعال در کتاب جدیدی که مخصوص تشریفهای معاصرین است، در اختیار شیعیان و ارادتمندان آن غوث زمان و قطب جهان- ارواحنا فداه- قرار خواهد گرفت، ان شاء الله تعالی، و ما توفیقی الا بالله.

17- کاش می دانستم که کجا دلها به ظهور تو قرار و آرام خواهد یافت، آیا در کدامین سرزمین اقامت داری در زمین «رضوا» یا غیر آن در دیار ذی طوا متمکن گردیده ای؟

18- جانم به قربانت، ای حقیقت پنهانی که از ما دور نیستی، و ای دور از وطن که کنار از ما نیستی.

19- منتخب الاثر، ف 4، ب 1، ص 370، ح 14.

20- منتخب الاثر، ص 373.

21- سوره نور، آیه 36.

22- سوره آل عمران، آیه 37.

23- رجوع شود به «دار السلام» عراقی، «نجم ثاقب»، «جنة الماوی»، «عبقری الحسان» و بحار و غیره.

24- سوره حجرات آیه 13.

25- سوره نحل آیه 36.

26- سوره صف آیه 8.

27- بسیاری به وسیله خواب ارشاد شده اند که حتی تعیین بدهی آنها در خواب شده و بعد که رسیدگی کرده اند مطابق مبلغ تعیین شده بود، نه کمتر و نه زیادت و از خوابهای عجیب، که دلیل بر عنايات حضرت به جامعه روحانیت است و اینکه این جامعه جند و سپاه آن حضرت می باشند، خواب صادق و عجیب آقای حاج ابو القاسم کوپائی اصفهانی است.

28- سوره نساء آیه 165.

29- نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه 150.

30- غیبت شیخ، ص 102.

31- منتخب الاثر، ص 252.

32- به کتاب منتخب الاثر ص 274 و 275 مراجعه شود.

33- سوره دهر آیه 2.

34- این نکته با مساله دفعی و ناگهانی بودن ظهور آن حضرت، که بر حسب روایات، اصل مسلم ظهور آن حضرت است، منافات ندارد، زیرا غرض ما از این شرایط و مقدمات، اموری است که بر حسب اراده و حکمت باری تعالی، قبل از ظهور، باید تحقق یافته باشد بطوری که آن ظهور ناگهانی، موجب آن تحول عظیم و تغییر مسیر حرکت جهان گردد.

35- منتخب الاثر، ف 1، ب 8، ص 101، ح 4.

36- ج 2، ص 323.

37- منتخب الاثر، ف 4، ب 3، ص 400، ح 13.

- 38- و هنگامی که قرآن را قرائت می نمائی ما در میان تو و کسانی که ایمان به آخرت نمی آورند، پرده پوشیده و پنهانی قرار می دهیم. سوره بنی اسرائیل آیه 45.
- 39- مجمع البیان، روح المعانی، و الدر المنثور.
- 40- سیره ابن هشام، ج 1، ص 378 و 379، و روایات دیگری از «ابن مردویه»، «بیهقی»، «ابی یعلی»، «ابی نعیم»، «ابی شیبه»، و «دار قطنی»، در الدر المنثور در تفسیر آیه شریفه نقل شده است.
- 41- سیره ابن هشام، ج 2، ص 95 و 96. طبقات ابن سعد، ج 1، ص 228. کامل ابن اثیر، ج 2، ص 103. و از کتب معاصرین : مع الانبیاء فی القرآن، ص 367.
- 42- التبیان، الدر المنثور، نور الثقلین. مجمع البیان و تفاسیر دیگر.
- 43- کتاب «عقیده الشیعه»، ص 348 و 349.
- 44- چنانکه تغییر خط و الفبا که در ترکیه عملی شد و اکنون هم استعمار آن را در نقاط دیگر زمزمه می کند، به همین منظور بود که جامعه «ترک» از اسلام و قرآن مجید و کتابها و معارف اسلام بیگانه گردد و خیال استعمار و غرب و مسیحیت از جانب او راحت باشد و «سلطان محمد فاتح» دیگر پیدا نشود.
- 45- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه 187.
- 46- منتخب الاثر، ف 2، ب 1.
- 47- نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه 187.
- 48- سوره زمر آیه 17 و 18.